



# بِدَابَشْ عَالَم

اُثْر قلم حضرت ولی امر است

ترجمہ واقیٰس ہوئے فتح عظیم

۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۳ میلادی

مؤسسه معارف بہانی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

## پیش گفتار

ولی امر بهانی حضرت شوقي افندی در ایفاء وظيفة خطيرة مبارکه‌اش در تبیین آیات و آثار ظهور بهانی به تفصیل و تاکید بر نظم جهان‌آرائی که در صدف آن ظهور مستور است تکیه کرده از ابتدای ولایتش که شروع عصر تکوین امر بهانی است به عناصر گرانبهای مدنیت الهیه که تأسیسش مقصد اصلی حضرت بهاء‌الله است اشاره فرموده و طی سالیان بعد ضمن نامه‌هانی که معمولاً به توقیعات «نظم جهانی» مشهور است به تشریح و توضیح پرداخته. امروزه بسیاری از مردم اذعان دارند که وجود نظمی جهانی در این زمانه لزوم حیاتی دارد اما حتی مزیدین و طرفداران پرحرارت چنین نظمی درباره چگونگی تحقیقش متحیرند و در عین حال سیر تجزی و فساد همچنان جاری است و عالم انسان به یاس و پریشانی دچار و گرفتار.

در چنین موقع بحرانی بیت‌العدل اعظم که مرجع بین‌المللی امر بهانی است بر خود لازم شمرد که بار دیگر مقصد و معنای پیام بهانی را بگوش عالمیان برساند و رابطه و ملزمتش را با موضوع

حیات و بقای انسان در این کره خاک اعلام دارد و بر آن شد  
که در این دفتر منتخباتی از توقعیات «نظم جهانی»  
حضرت بهاءالله را جمع آورد و آنرا چون چراغ هدایت در این  
عصر تاریک تاریخ بشری در دسترس جمیع عالم نهد و ضمناً  
یقین دارد که این عصر ظلمانی را آینده‌ای است بس نورانی که  
افرش با نوار روز فیروزی روشن است که در جمیع اعصار گذشته  
پیامبران و عرفان بآن بشارت داده و شاعران در ذکر شعرها  
سروده و امروز سپیده‌اش بر بنی آدم دمیده است.

## مقدّمه

پیروان آئین بهائی اعتقاد راسخ دارند که جوهر تعالیمی که حضرت بهاءالله بعالم ابلاغ فرموده این است که: حقائق دینی امری است نسبی نه مطلق. ظهورات الهیه تسلسل دارد و تجدد یابد. جمیع ادیان بزرگ عالم اساسشان الهی است. مبادی و اصولشان کاملاً با یکدیگر موافق است. آمال و مقاصدشان یکی است. تعالیم‌شان جلوه‌های متتنوع از حقیقت واحد است. وظائف و اجراناتشان مکمل یکدیگر است. تفاوتشان فقط در تعالیم فرعی و غیراساسی است. رسالتشان هریک نماینده مراحلی متتابع در تکامل جامعه انسانی است.

هدف حضرت بهاء‌الله پیامبر این عصر جدید و عظیم  
علم انسانی چنین است ... که ظهورات سابقه را با تمام رساند نه  
آنکه آنها را مضمحل سازد. سبب آشتبای بین ادیان شود نه آنکه  
بر اختلافات معتقدات متضادشان که سبب انشقاق جامعه کنوی  
گشته دامن زند.

مقصد حضرت بهاء‌الله هرگز آن نیست که انبیاء گذشته  
را تحریر نماید و تعالیم‌شان را تخطنه کند بلکه آن است که  
حقائق اصلیه‌ای که در تعالیم‌شان مکنون است از نو اظهار داشته  
باشی بازگو نماید که با حواج این زمان موافق و با استعداد  
مردمان مطابق و با مشکلات و علل و سرگردانی‌های عصر حاضر  
متناسب و مریوط باشد.

رسالت حضرت بهاء‌الله اعلام این مطلب است که زمان  
شیرخوارگی و صباوت بشری سپری گشته و التهابات و هیجاناتی  
که حال مشهود است مریوط به مرحله بلوغ اوست که بتدریج و  
همراه با درد و ملأ او را آماده وصول به مرحله رشد و کمال  
می‌سازد و طلوع عصری را بشارت می‌دهد که سرآمد اعصار  
است عصری که در آن تیغ و شمشیر به گاو آهن و خیش

تبديل شود و ملکوت آسمانی طبق وعده صریح حضرت مسیح  
بیاید و صلح جهانی قطعیاً تا ابدآلاماد در کره زمین استقرار  
یابد. و نیز حضرت بهاء الله ظهور خویش را خاتمه ظهورات الهیه  
نی داند بلکه پیش‌بینی می‌فرماید که در آینده طی مراحل  
تکامل مستمر و نامحدود بشری، حقائق بیشتری از آنچه  
حضرتش امروز با مر خداوند متعال در این دوره خطیر بعال  
انسانی ابلاغ فرموده از طرف پروردگار ظاهر خواهد شد.

آئین بهائی به یگانگی خدا و یگانگی انبیاء معترف است  
و به وحدت و جامعیت نوع بشر معتقد و باین ندا منادی است  
که اتحاد عالم انسانی واجب بل اجتناب ناپذیر است و بتدریج  
تحقیق می‌یابد. آئین بهائی مدعی است که جز روح خلّاق الهی که  
در کلام فرستاده یزدانی در این عصر جهان افروز سریان دارد  
هیچ امر دیگری اتحاد نوع انسان را تضمین نتواند و تحقق  
نباشد.

آئین بهائی پیروان خویش را به تحری و  
جستجوی حقیقت مکلف می‌دارد. هر نوع تعصبات و خرافات را  
مذموم و مردود می‌شمارد. مقصد از دین را ترویج محبت و

وداد می داند. دین و علم را اصولاً موافق و مطابق یکدیگر می بینند. دین را سبب اعظم جهت صلح عالم و ترقی منظم جامعه بنی آدم می شمارد.

آنین بهانی واضح‌با به تساوی مجال و مزايا و حقوق زن و مرد معتقد است. بر تعلیم اجباری تأکید می نهد، افراط و تفریط در فقر و ثروت را از میان بر می دارد، کشیش و طبقه روحانی حرفه‌ای ندارد، بردگی را منوع و ریاضت و دریوزگی و رهبانیت را مردود می شمرد، تعدد زوجات را جایز نمی شمارد، طلاق را مذموم می داند، لزوم اطاعت تمام را از حکومت متبوع به تأکید تایید می کند، شغل و کار را که با روح خدمت همراه باشد عین عبادت می شمرد، انتخاب یا اختراع یک زیان عمومی بین‌المللی را سفارش می کند و کیفیت‌ات کلی مؤسستاتی را که باید ضامن تحقق و استمرار صلح عمومی باشند معین می سازد.

آنین بهانی حول سه شخصیت عظیم دور می زند:  
اول حضرت باب که جوانی بود بنام میرزا علی محمد متولد شیراز و در ماه مه ۱۸۴۴ در سن بیست و پنج سالگی اعلام فرمود که بر وفق کتب مقدسة پیشین ظاهر شده تا بشارت

ظهور شخص جلیلی دهد که اعظم از اوست و این شخص جلیل باید بنا بیشارت همان کتب مقدسه در عالم ظاهر شود و دوران صلح و آشتی و عدل و تقوی را در جهان آغاز نماید یعنی دورانی را که بمنزله اکمال و اتمام ظهورات گذشته و در عین حال مؤسس کور جدیدی در تاریخ دینی عالم انسانی است. حضرت باب بسجردی که دعوتش را در وطن خویش آغاز کرد دچار ظلم و ستم شدید رؤساء دولت و دین شد و متعاقباً به توقيف و تبعیدش در کوههای آذربایجان و زندانی شدنش در قلعه ماکو و چهريق منجر و به اعدامش در میدان تبریز در ۹ جولای ۱۸۵۰ منتهی گردید. بیش از ۲۰ هزار نفر از پیروانش با قساوت وحشیانه‌ای به قتل رسیدند و چنان ستمکاری و شقاوتی بر ایشان وارد آمد که عواطف بعضی از نویسندها و دیپلمات‌ها و سیاحان و محققین مغرب‌زمین را برانگیخت و آنان را که بعضاً شاهد عینی بودند تحریک نمود که همه آن وقایع هولناک را در کتب و یادداشت‌های روزانه خویش به ثبت رسانند و جانبازی پیروان دین جدید را ستایش نمایند.

شخصیت دیگر حضرت بهاء‌الله است که حضرت باب ظهورش را وعده فرمود نام مبارکش میرزا حسین علی و اصلأ

مازندرانی است. آن حضرت نیز بهجوم همان قوای جهل و تعصب مبتلا شد، در طهران بزندان افتاد و در سال ۱۸۵۲ از وطن خویش ایران به بغداد سپس به اسلامبول و ادرنه نفی بلد گردید بالاخره در زندان عکا محبوس شد و ۲۴ سال در آنجا زندانی و اسیر و در تبعید بود حوالی همان شهر عکا در ۱۸۹۲ از عالم رحلت فرمود. حضرت بهاء الله در دوره تبعیدش تعالیم و احکام دیانتش را در متن بیش از یکصد جلد کتاب تشريع و تشريع نمود و به بیان اصول آنینش پرداخت و پیامش را به ملوک و رؤسای شرق و غرب از مسیحی و مسلمان ابلاغ فرمود. به پاپ و خلیفة اسلام و رؤسای جمهور قاره آمریکا و مراجع دینی مسیحیت و رؤسای مذاهب شیعه و سنّی اسلام و موبدان زردشتی خطاباتی مهمین گسیل داشت و در جمیع این کتب و آثار ظهورش را اعلان و مخاطبینش را دعوت فرمود که ندایش را اجابت کنند و بترویج امرش پردازند. آنان را از عواقب غفلتشان برحدار داشت و احياناً ظلم و کبر و غرورشان را مذمت فرمود.

حضرت بهاء الله بعد از خویش فرزند ارشدش معروف به عبدالبهاء و موسوم به عباس را مرجع امور و مبین منصوص

تعالیمیش معین فرمود. حضرت عبدالبهاء از کودکی شریک تبعیدها و بلیات پدر والاکهرش بود تا آنکه در سنه ۱۹۰۸ میلادی بعد از انقلاب "ترک جوان" و انقراض عثمانیان از تبعید آزاد شد و پس از چندی از عکا به شهر حیفا نقل مکان فرمود و از این شهر سه سال به مصر و اروپا و آمریکای شمالی مسافرت فرمود و در این سفرها تعالیم پدر آسمانیش را در نزد بسیاری از نفوس بسط داد و قرب وقوع جنگ جهانی را پیش‌بینی فرمود و خود کمی قبل از شروع جنگ اول جهانی به حیفا مراجعت فرمود و در زمان آن جنگ همواره در خطر عظیم بود تا آنکه فلسطین بدست نیروی ژنرال النبی افتاد و حکومت جدید بر حرمت حضرتش برخاست و برعایت تعداد قلیل پیروانش پرداخت. حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۲۱ میلادی در حیفا رحلت فرمود و در جوار مقام اعلیٰ یعنی آرامگاه حضرت باب که خود باشاره حضرت بهاء‌الله قبلًا در کوه کرمل ساخته و جسد حضرت باب را بعد از ۶۰ سال که محفوظ و پنهان بود از تبریز بارض مقصود آورده بود مدفون گردید.

درگذشت حضرت عبدالبهاء عصر اول آئین بهائی را که موسوم به "عصر رسولی" است خاتمه داد و عصر دیگری را بنام

«عصر تکوین» آغاز نمود. عصر تکوین شاهد ارتفاع نظم اداری بهائی است، نظمی که حضرت باب بآن بشارت داده و حضرت بهاء الله قوانین و قواعدش را وضع فرموده و حضرت عبدالبهاء حدود و کیفیتش را در الواح وصایایش تعیین نموده است و حال پیروان امر بهائی پایه و اساسش را در شوراهای ملی و محلی استقرار می‌بخشند ...

این نظم اداری بهائی برخلاف تشکیلات دیگری که پس از رحلت صاحبان ادیان گذشته بوجود آمد، اساسش الهی است و مبتنی بر حدود و احکام و تعالیم و مؤسساتی است که حضرت بهاء الله خود صریحاً در آثار مبارکش نازل فرموده و وظائفش نیز کاملاً طبق تبیینات حضرت عبدالبهاء مبین منصوص کتب مقدسه بهائی بمرحلة اجراء در می‌آید. نظم اداری بهائی هرچند از بدئ تأسیس بهجوم شدید مخالفان دچار شد اما بنا بر کیفیت ذاتیش که در تاریخ ادیان جهان بی‌نظیر است توانست وحدت جامعه گسترده پیروانش را که هریک از کشوری و دین و مذهب و نژادی هستند حفظ نماید و آنان را قادر سازد که متحداً منظماً در شرق و غرب عالم به اجراء نقشه‌های جهت بسط و ترویج آئین بهائی و تحکیم اساس تشکیلاتش

مبادرت ورزند. باید دانست که آئین بهائی که این نظم بدیع خادم و حافظ و مروج آن است آئینی است آسمانی و جهانی و غیر سیاسی و غیر حزبی و کاملاً مخالف با هر سیاست و مرامی است که نژادی را یا طبقه و کشوری را بالاتر از دیگری شارد، آئین بهائی کشیش و آخوند و طبقه روحانی حرفه‌ای و یا مراسم و شعائر تقلیدی اضافی ندارد و حوانج مادیش فقط و فقط از طریق تبرعات پیروان معتقدش مرتفع می‌شود. آنان که با آئین بهائی گرویده‌اند مطیع حکومت و دوستدار قلبی وطن و همواره در اندیشه ترویج مصالح کشور خویشند ولی در عین حال عالم انسانی را جامعه‌ای واحد می‌بینند و بترویج مصالح عمومیش تعلق کامل مبدول می‌دارند و هر مصلحت خصوصی را چه شخصی یا منطقه‌ای یا ملی باشد بیدرنگ مادون و تابع مصالح کلی عالم انسانی می‌شمارند و می‌دانند که در چنین جهانی که مردم و ملت‌هایش شدیداً بیکدیگر وابسته و محتاجند مصالح جزء در حفظ و رعایت مصالح کل حاصل می‌شود و اگر منفعت عمومی هیأت عالم انسانی زیر پا نهاده شود هیچ‌یک از اجزاء مرکبۀ آن نیز خیر نخواهد دید ...

# ۱ - مصائب عالم انسانی

در این زمان\* سراسر جهان را طوفان خروشانی فراگرفته که شدّتش بیسابقه است و مسیرش نامعلوم، تأثیرات آنیش دهشتزاست و نتایج نهانیش بینهایت پرشکوه و جلال، نیروی محرکه‌اش بیرحمانه بر وسعت و سرعتش می‌افزاید و قوّه تطهیریّه نهانیش روز بروز شدیدتر می‌گردد، عالم انسانی در قبضه قدرت مخربه‌اش اسیر است و به مظاهر قهاریّت مقاومت ناپذیرش گرفتار، نه از منشاء و مبدأش آگاه است و نه بر اهمیّتش واقف و نه از نتایجش باخبر لهذا حیران و نالان و درمانده و سرگردان به‌این صرصر قهر الهی نگران است که چگونه به دورترین و آبادترین نقاط کره زمین تاخته بنیانش را متزلزل ساخته تعادلش را برهم زده مللش را منقسم نموده خانمان مردمش را بر باد داده بلادش را مض محل کرده شاهنش را به جلای وطن افکنده قلعه‌های محکمش را در هم کوفته مؤسساتش را زیر و زیر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را

\* - در مارچ ۱۹۴۱ نوشته شده.

انفعالات قویه این انقلاب عظیم را کسی جز آنان که به آئین حضرت بهاء الله و حضرت باب مؤمن باشند ادراک نتوانند زیرا آنانتند که می دانند این طوفان از کجا برخاسته و به کجا منجر می شود و هرچند نمی دانند که دامنه اش تا بکجا می کشد ولکن بوضوح تمام از پیدایش و منشأش آگاهند و از مسیرش باخبر و لزوم و ضرورتش را معترف. جریان مرموزش را با اعتمادی کامل ناظرند و تخفیف شدّتش را بدعای صمیمانه آمل، با جدّ و جهد متینشان در تسکین خشم جنون آمیزش ساعیند و با بینش روشنشان نتائج نهائی بیم و امید حاصله اش را منتظر و نگران.

هرکس که حضرت بهاء الله را بزرگترین مظہر الہی در این جهان شناسد و کلامش را پیام ایزدی شمارد می داند که این قضاء آسمانی هم مجازاتی است عبرت‌انگیز و هم تأدیبی است مقدس و عالی، هم عذاب و عقابی آسمانی است و هم وسیله تطهیر عالم انسانی. آتش فروزانش آلودگی نوع انسان را بکلی بسوزاند و اجزاء مرکب‌هاش را ذوب نماید و از آن جامعه‌ای را

است ...

حضرت بهاء الله از یک طرف انذار می فرماید:

«ان ارتقیوا یا قوم ایام العدل و انها انت بالحق» (۱)

«آنچه را که دارید بیکسو افکنید و بگیرید آنچه را که خداوند مالک رقاب آورده. بیقین بدانید که اگر از اعمالی که مرتكب شده اید روی بر نگردانید عذاب الیم از جمیع جهات شما را احاطه کند بنحوی که نظیرش را ندیده اید» (ترجمه)

«انا قد جعلنا میقاتا لكم فاذا تمت المیقات و ما اقبلتم الى الله ليأخذنكم عن كل الجهات و يرسل عليكم نفحات العذاب عن كل الاشطار ... » (۲)

و نیز حضرت بهاء الله در این زمان که پرده ظلمت همه جا را فرا گرفته مؤکداً چنین پیش بینی فرموده که جهان را آینده‌ای است بس روشن و درخشان. می فرماید:

«حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود».

»سوف تضع كلَّ ذي حملٍ حملها تبارك الله مرسلاً  
هذا الفضل الذي احاط الاشياء كلها عما ظهر و عما  
هو المكنون..« (۲)

و در پیش‌بینی عصر زرین عالم انسانی می فرماید:  
»این ظلم‌های واردۀ عظیمه تدارک عدل اعظم الهی  
می نماید.«

و این عدل اعظم عدلي است که بر اساسش بالمال صلح اعظم  
استوار گردد و این صلح اعظم خود سبب ظهور مدنیتی جهانی  
شود، مدنیتی که تا ابد به اسم اعظم حضرت بهاء الله منسوب و  
مربوط خواهد بود ...

از ظهور حضرت بهاء الله تقریباً یکصد سال می‌گذرد  
ظهوری که در باره‌اش خود چنین شهادت داده که:  
»مظاهر قبل هیچ‌یک بر کیفیت این ظهور بتمامه  
آکاه نه الا على قدر معلوم.«

بلی خداوند متعال یک قرن تمام به نوع بشر مهلت عطا  
فرمود تا مظهر چنین ظهور عظیمی را بشناسد و به امرش اقبال  
کند و عظمتش را اعلان نماید و نظمش را استوار سازد.

حضرت بھاء اللہ حامل این پیام آسمانی در ضمن یکصد جلد کتاب که گنجینه احکام گرانبها و قوانین والا و اصول بی‌همتا و نصائح مؤثر و انذارات مکرر و پیشگوئی‌های شگفت‌انگیز و ادعیه روح‌نواز و تفاسیر جامع متین است، رسالت الهی خویش را چنان اعلن فرمود که هیچ‌یک از پیغمبران گذشته به‌مانند او به ابلاغ دعوت خویش نپرداخته‌اند. حضرت بھاء اللہ در مدت قریب به پنجاه سال در اوضاع و احوالی غم‌انگیز از دریای پرموج بیان بی‌بدیلش دُرر شاهواری خطاب به امپراطورها و ملوک و سلاطین و امراء و به فرمانروایان و دولتها و رؤسای ادیان و مردم عادی جهان در شرق و غرب، از مسیحی و یهودی و مسلمان و زردشتی، نثار فرموده‌است و با آنکه خود شخصاً مظہر الهی در این جهان بود از هر نام و نشانی گذشت و دل از مکنت و ثروت بریست، حبس و تبعید را قبول فرمود، هر طعن و اهانتی را تحمل نمود و به تعذیب جسمانی و محرومیت ظالمانه تن در داد، از جائی به جائی دریدر شد و از کشوری به کشوری تبعید گردید ... چنانکه بقلم خویش چنین شهادت داده:

«حسب الوظیفه آنچه لازم بود از نصیحت خلق کوتاهی نکردیم و آنچه را خداوند سبحانه و تعالی امر فرمود ابلاغ نمودیم اگر خلق بگوش

قبل می‌شنیدند جهان را جهانی دیگر  
می‌دیدند.» (ترجمه)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«هل بقى لاحد فى هذا الظهور من عذر لا و  
رب العرش العظيم قد احاطت الآيات كل الجهات و  
القدرة كل البرية ولكن الناس فى رقد عجيب.» (٤)

باید از خود بپرسیم که آیا جهانیان که منظور نظر آن  
مظهر عنایت الهی بودند با او که خود را فدای مصالحشان  
فرمود چگونه معامله و چگونه مقابله نمودند و از او چگونه  
استقبال کردند و دعوتش را اجابت گفتند؟ این امر نوزاد الهی  
در موطن خویش با غوغای و ضوضائی رویرو شد که در تاریخ  
شیعه اسلام بی‌نظیر بود ... بنا بر اظهارات مستند لرد کرزن  
ظلم‌های واردہ بر آن چنان آتش بلایی برافروخت که بیش از  
بیست هزارنفر از پیروان امر جدید را در اندک زمانی بخاک و  
خون کشید. آن فدائیان در راه عقیدة خویش سر باختند ولی  
ایمان نو یافته خویش را هرگز با عزّت و کامرانی و امن و امان  
در این جهان فانی مبادله ننمودند ...

از طرف دیگر صاحبان منصب و مقام مطلقاً نسبت به این آئین نو ظهور بی اعتناء ماندند. روحانیون اسلام بی رحمانه با بعض و عناد مقابله اش نمودند. مردم کشوری که این امر عظیم در آن ظاهر گشته به سخره و استهزانش گرفتند. اغلب سلاطین و رؤسائی که مورد خطاب آئین گزارش شده بودند حقیر و خوارش شمردند. در کشوری که اول بار در آن انتشار یافته بود و از مردمی که در میانشان ظاهر شده بود چه تهدیدها که ندید و از دیگران در بلاد دور داشتند که از روی حسد و عناد اصول و احکامش را تحریف نمودند و به غلط جلوه دادند چه ها نکشید. اینها نمونه هایی است از اعمالی که آن نسل خودپرست و خداناشناس به این امر جدید الهی روا داشتند و بکلی از بشارات و انذارات و نصائح حاملان پیام الهی غفلت ورزیدند ...

حال ببینیم که به اهل عالم در ازاء این اعراض و غفلت کامل چه وارد گشته و می گردد و ملاحظه کنیم که مخصوصاً طی سالهای اخیر اوّلین قرن بهانی که مشحون از بلایا و ظلمها و ستمهای واردہ بر آئین حضرت بھاء اللہ بوده چه حوادثی در صفحه روزگار پدیدار گشته است. چه بسیار امپراطوری‌ها که نابود شد سلطنت‌ها که بر باد رفت سلسله‌ها که منقرض شد،

بسیاری شاهزادگان مخدول و مفتضح گردیدند، برخی از شاهان کشته یا مسموم یا نفی بلد شدند یا در کشور خویش ذلیل گشتند و معدودی نیز که مانده‌اند تخت و تاجشان را با سقوط شاهان دیگر بسی متزلزل و لرزان می‌یابند ...

شکی نیست که اگر شخص منصفی بی‌طرفانه به آثار مدهشة این جریان پرانقلاب کنونی که در مدّتی نسبتاً کوتاه رخداده بیندیشد یقیناً چنین نتیجه می‌گیرد که صدسالی که گذشت از نظر زیر و زیر شدن سلطنت‌ها یکی از طوفانی‌ترین ادوار تاریخ بشری بوده است ...

سرنوشت شومی که بر تاجداران نیرومند حاکم بر امور عرفی بشر وارد آمد از عاقبت رؤسای دین که نفوذشان بر باد رفت کمتر نبود. وقایع مدهشی که منتج به انحلال سلطنت‌ها و امپراطوری‌ها شد تقریباً مقارن بود با فرو ریختن قلعه‌های مستحکم مؤسسات متصعب دینی و همان سیل خروشانی که پادشاهان و امپراطورها را از جای کند و سلسله‌ها را برانداخت. رهبران دینی را چه در عالم مسیحیت و چه در عالم اسلام مبتلا کرد و حیثیت‌شان را مخدوش نمود و احياناً مؤسسات عالیه‌شان

را برانداخت و عزت از دو طائفه سلب شد، امراء و علماء، حشمت  
شاهان مفقود شد و قدرت علماء دین نیز نابود گردید ...

هر ناظر هوشیاری در می‌یابد که بعضی از مؤسسات  
دینی بنحوی جیران‌نایذیر در هم شکسته‌اند. و شکافی که بین  
گروه متعصبین و آزادی منشان ادیان بوجود آمده هردم فراخ‌تر  
می‌شود، بالنتیجه عقائد و اصولشان یا رقیق و کمرمند و یا  
احیاناً بکلی مترونک شده‌است. تسلطشان بر رفتار و سلوک افراد  
انسانی ضعیف گشته‌است و از عده و نفوذ روحانیونشان کاسته  
است و در عین حال جبن و ریای شیوخ و عاظشان چه‌بسا که  
بر ملا شده‌است. اوقافشان در بعضی از کشورها از میان رفته و  
آموزش دینیشان رو با نحطاط نهاده‌است. معابدشان بعضی بکلی  
خراب و بعضی مترونک گردیده و غفلتشان از خدا و تعالیم خدا  
و بیخبریشان از مقصد الهی سبب ضعف‌شان شده و علت تحکیر  
و توهینشان گشته‌است ...

از فساد در مؤسسات دینی که بگذریم علامت تدئی در  
عالی اخلاق نیز بهمان اندازه اهمیت دارد و بر همه کس واضح و  
مبہهن است ... چنانکه امروز ما به‌طرف که دیده کشانیم و

هرچه در گفتار و کردار نسل کنونی حتی بطور سطحی نظر نمائیم ناچار ملاحظه خواهیم کرد که مظاهر فساد و انحطاط اخلاقی در شزون انفرادی و اجتماعی زنان و مردان این عصر چنان آشکار است که سبب حیرت و وحشت شده.

شك و تردیدی نیست که چون دین بعنوان نیروی اجتماعی انحطاط پذیرفته، ضعف مؤسسات مذهبی که نمودار خارجی آنست سبب و باعث ایجاد چنان فساد و شرّ مهلكی گشته است. حضرت بهاء الله درباره دین می‌فرماید:

«آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و هرج و مرج است.»

و در لوحی دیگر می‌فرمایند:

«دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیة الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی می‌نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند ...»

باید اذعان کنیم که افراد و موزسسات بشری امروز  
بچنین وضع اسف‌باری دچار گشته‌اند. حضرت بهاء‌الله در باره  
حضرت و اندوه بشر غافل چنین فرموده:

«دو نفس دیده نمی‌شود که فی الحقیقہ در ظاهر  
و باطن متّحد باشند.» آثار نفاق موجود و  
مشهود و مع آنکه کل از برای اتحاد و اتفاق خلق  
شده‌اند.»

در همین لوح می فرماید:

«غفلت تاکی، اعتساف تاکی، انقلاب و اختلاف تا  
کی، فی الحقیقہ اریاح یاس از جمیع جهات در  
عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوما  
فیوما در تزايد.»

احیاء و بازگشت تعصبات دینی و خصومات نژادی و  
غرور وطنی، شواهد روزافزون خودپرستی و سوء ظن و خوف و  
تزویر و ریا، اشاعة تروریسم و قانون‌شکنی و شرب مسکرات و  
جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حاده و بی‌حد برای کسب  
مال و لذت و شوون ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده،

اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استفرار در تجمل پرستی، نداشتن حسن مسؤولیت در قبال ازدواج و بالنتیجه از دیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مزوجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می دهند و حیاء را منسوخ و افسانه خیالی می شمارند و از قبول اینکه تولید نسل را مقصد اصلی و مقدس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می کنند و نوع بشر را اگر بتوانند بقهرای توحش و هرج و مرج و بالاخره با نعدام صرف سوق می دهند، اینها همه بظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منحطاً این زمانند، جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آنکه یا زندگی تازه یابد یا بمرگ و نیستی دچار شود ...

مبادا منظور ما بر کسی مشتبه شود و حقیقت مسلمی که از اصول آئین حضرت بهاء اللہ است سوء تعبیر گردد. هر کس که پیرو دین بهائی باشد بجان و دل معتقد است که جمیع پیغمبران خدا منشای الهی دارند ... و به وحدت اصلیت آنان ایمان دارد، تسلسل ظهور اتشان را تایید می کند و مرجعیت الهی

کتب مقدسه و ارتباطشان را به یکديگر اذعان دارد، آمال و مقاصدشان را يكى مى داند و نفوذ و قدرتشان را يكسان مى شمرد پيروانشان را بالمال با هم موافق و ملائم مى بیند به شهادت قلم حضرت بهاء الله:

«همه را در يك رضوان ساكن بياني و در يك هوا طائر و بر يك بساط جالس و بر يك کلام ناطق و بر يك امر آمر.»

ديانتي که به حضرت بهاء الله منسوب است هرگز قصدش آن نیست که مقام پيغمبران قبل را تخفيف دهد و تعاليمشان را تحقيير کند و ذره اي از انوار ظهوراتشان بکاهد و محبتشان را از دل پيروانشان بزدايد و اصول شريعتشان را منسوخ سازد و کتب نازلهشان را بي اعتبار نماید و يا آمال حقه مؤمنانشان را متوقف کند. آئين بهائي اين نظر را مردود مى شمارد که بگويند ديني از اديان آخرين ظهوري است که خداوند برای نوع انسان مقرر فرموده چنانکه حضرت بهاء الله آئين خويش را نيز آخرين اديان نمى داند بلکه بر عکس نسبی بودن حقائق ديني را ترويج و تسلسل ظهورات الهيه و تکامل تدریجي مکاشفات ديني را تاكيد فرموده است. حضرت بهاء الله مقصد مبارکش اينست که اساس

ادیان الهیه را بسط دهد و اسرار کتب مقدسه را مکشوف سازد.  
مقصد جمیع ادیان را یکی می‌داند و وظائفشان را هم آهنگ  
می‌سازد و حقائق لن یتغیری را که در جمیع ادیان موجود است  
از نو بیان می‌فرماید. تعالیم اساسیشان را از تعالیم فرعیه و  
تقلیدیه منفصل ساخته حقائق نازله از جانب خدا را از خرافات  
وارده از علماء دین جدا می‌نماید و اعلان می‌فرماید که بی‌تردید  
جمیع ادیان متعدد شوند و جمیع آمال عالیه‌شان تحقق یابد ...

و همچنین حتی لحظه‌ای نباید چنین تصویری را بخاطر  
راه داد که پیروان حضرت بهاء‌الله رتبه و مقام روحانیون و  
رهبران دینی را تنزل داده تحقیرشان می‌نمایند بلکه رهبران  
روحانی که اعمالشان درخور شغلشان و رفتارشان شایسته  
مقامشان باشد در نزد بهائیان محترمند و بشهادت قلم  
حضرت بهاء‌الله:

«علمائی که ... فی الحقیقہ به طراز علم و اخلاق  
مزینند ایشان به مثابه رأسند از برای هیکل عالم  
و مانند بصرند از برای ام لازال هدایت عباد به  
آن نفوس مقدسه بوده و هست ...»

حضرت بهاءالله در بیان اینکه جمیع ظهورات الهیه سبب تحول و ترقی افکار بشری کشته‌اند چنین می‌فرماید:

«مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً، ظاهراً و باطننا، چه اگر بهیج و چه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود.»

آیا این بیان حضرت بهاءالله همان نیست که حضرت مسیح خطاب به حواریون خویش فرمود که:

«هنوز بسی چیزهاست که بشما بگویم اما حال قدرت تحملش را ندارید و چون روح حق ظاهر گردد او شما را بتمام حقیقت رهبری نماید.»

هر ناظر منصفی از این کلام حضرت مسیح از وسعت دانره امری که حضرت بهاءالله ظاهر فرموده و از عظمت حیرت‌انگیز ندانی که اعلان فرموده باخبر می‌شود ...

هرگاه به حقائق و معانی عالیه امر حضرت بهاءالله کما هو حقه توجه و تعمق نمائیم باید که آئین بهانی را در اعلی رتبه یک

کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر گردیده و کلاً مقدمه این ظهور اعظم بوده‌اند این ظهورات که از آدم شروع و به حضرت باب منتهی می‌شود همواره طریق را صاف و هموار کرده و به نهایت تأکید حلول یوم الایام را که میقات ظهور موعود کل اعصار است بشارت داده‌اند ...

عظمت و منزلت قوای مکنونه ذاتیه امر بهانی که در تاریخ روحانی بشری بی‌همتا و بی‌نظیر و بمنزلة اوج و کمال مرحله ادیان جهان است چنان است که هرگز در حیطه تصور ما نگنجد. و تشعشع انوارش که از هزاره پر مجد و جلال دوره شریعتش تابان است چنان درخشان است که دیده‌ها را خیره نماید. و سایه ممدوح شارعش بر سر پیغمبران آینده چنان گسترشده است که به ادراک ما در نیاید.

روح خلاقش در کمتر از یکصد سال در جامعه پراضطراب بشری تحول و انقلابی را جریان بخشیده که خرد را به کنه آن راهی نیست و هرچند آنین بهانی در این مرحله مقدماتیش دوره فترت و رشد تدریجی‌اش را می‌گذراند اما در

عین حال از طریق پیدایش و تبلور تدریجی نظم بدیعش چنان تحول و غلیانی را در حیات عمومی بشری بوجود آورده که مقدار است اساس جامعه مفتشوش و متشنج کنونی را بلرزو افکند و حیاتش را تطهیر نماید و مؤسسه اش را از نو بسازد و بجهت تازه اندازد و سرنوشت محتمش را شکل نهانی بخشد.

هر صاحب بصر خالی از تعصی که با بشارات و اندارات همراه با طلوع و ارتفاع امر حضرت بهاءالله آشنا باشد این تشنجات و انقلابات شدید و مخرب و خوفناک و مصیبت‌بار عالمگیر کنونی را چگونه توجیه تواند کرد جز آنکه بگوید که آنهمه مولود نظم در حال تکوین جهانی حضرت بهاءالله است که در شانش چنین فرمودند:

«قد اضطرب النَّظَمُ مِنْ هَذَا النَّظَمِ الْأَعْظَمِ وَ اخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ» (۵)

آیا این بحران و هیجان حادی که حال بشر را احاطه نموده و در تاریخ نوع انسانی بی نظیر است بچه منبع و مبدائی می‌توان نسبت داد جز آنکه بگوئیم که آنهمه از تأثیرات روح عظیمی است که بفرموده حضرت باب در حقائق جمیع کائنات

نباش است و جهان را بزرگ می‌افکند و نیرویش می‌دهد و  
نجاتش می‌بخشد. این تشنّجات جامعه امروزی جهان، این غلیان  
افکار جنون‌آسای مردمان، این آتش سوزان منازعات نژادی و  
دینی و طبقاتی، این غرقاب ملل، این سقوط پادشاهان و تجزیٰ  
امپراطوری‌ها و انقراض سلسله‌ها و هبوط مقامات دینی و انحطاط  
مؤسّسات معهود و قدیم و گستern رشته‌های عرفی و دینی که  
طی قرون و اعصار مردم دنیا را بهم پیوند می‌داد، تمام  
شواهدی هستند که از شروع جنگ اول جهانی که درست قبل از  
طلوع عصر تکوین امر حضرت بهاء‌الله بوده، بمنصة ظهور و بروز  
رسیدند و در تمام این شواهد اثرات تولد عصر جدیدی را  
می‌توان تشخیص داد که با پیدایش امر حضرت بهاء‌الله مقارن  
شد و از ندایش غفلت ورزید و حال در بحبوحة درد زایمان  
وقتیش رسیده است که بدد تأثیرات روح خلاق و صفابخش و  
تحول‌انگیز امر حضرت بهاء‌الله فارغ شود و بار سنگین خویش  
را بر زمین نهد ...

خداآوند متعال بتدریج و بنحوی اسرارآمیز و  
مقاومت‌ناپذیر به اجراء نقشه‌های عالیه خویش مشغول است ولی  
افسوس که ما امروز از ادراکش عاجزیم و فقط جهانی را در

مقابل خویش می‌بینیم که نامید در بند دام خویش افتاده و از ندای آسمانی که صد سال است او را بخدا می‌خواند غافل مانده و در عوض بصفیرهای خطر و صداهای جانخراشی دل بسته که او را بپرتگاه مذلت می‌کشاند.

مقصد خداوند چیزی جز این نیست که از طریقی که فقط خود می‌داند عصر بزرگ و زرینی را آغاز کند و جهان را از شرّ درد و رنج و جنگ و ستیز برهاشد. اوضاع جهان در این ایام بسی تاریک است اما آینده دورش چنان درخشان و چنان پرتو افshan است که اینک تصویرش در این زمان بر صفحه دیدگان ما هرگز نقش نبندد.

## ۲ - وحدت عالم انسان

افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط بین ملل و جامعه‌های منظم چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که بهیچ وجه آنرا حتی با مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی‌طرف و خوش‌نیت و ساعی و فداکار نیز نمی‌توان نجات داد. نه طرح‌ها و نقشه‌هایی که سیاستمداران والامقام تدبیر نمایند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلندپایه علم اقتصاد وضع کنند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشند هیچ یک نمی‌تواند بالمال اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاج خردمندان جهان که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت بهم دعوت نمایند جهان را آرام نسازد و

تاب و توان از دست رفته‌اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه‌های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین‌المللی، هرقدر وسیع و دوراندیش باشد. ریشه فسادی را که موازنۀ جامعه کنونی را برهم زده قلع و قمع نتواند. حتی می‌توان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان که این روزها بسیار بر سر زیانهاست عاجز است تا سمّ مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می‌کند نوشداروئی شود.

پس دیگر چاره‌ای نمی‌ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاء الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلام فرموده بدل و جان بپذیریم، طرحی که نقشه‌هایی را که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده در بردارد طرحی که هریک از اجزاء مرکب‌هاش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را بکلی به تحلیل خواهد برد. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره‌ای است مگر آنکه بسوی این هدف یعنی بسوی نظم بدیع جهانی روی آورد. نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالم‌گیر و اصولش

متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی‌نظیر و مثیل است.

اگر کسی حتی از اهل بهاء ادعای نماید که دقائق نقشه عظیم حضرت بهاء الله را برای وحدت عالم انسانی دریافته و به کنه عظمتش بی‌برده گستاخی نموده و لافی بی‌جا زده است زیرا کوشش در تصور جمیع امکاناتش و تقویم و تخمین فوائد آینده‌اش و تخیل مجد و جلالش حتی در این مرحله ترقی عالم انسانی کوشش واهمی و نابهنجام است.

آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزلة لمحه بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زانل سازد و در زمان حاضر آنچه از ما بر می‌آید آنست که بذکر کلیاتی از مبادی اساسی نظم بدیع حضرت بهاء الله مبادرت ورزیم ...

هیچ عقل سليمی انکار نتواند نمود که آشوب و مصیبتی که مردم این روزگار را احاطه کرده اکثراً نتیجه مستقیم جنگ بین‌الملل\* و غفلت و کوتاه بینی طراحان معاهده صلح است ... با

آین اثر در سال ۱۹۲۱ صادر و اشاره به جنگ بین‌الملل اول است.

تمام این احوال درست نیست اگر بگوئیم جنگ جهانی با تمام تلفاتی که داشت و با همه تعصباتی که برانگیخت و با همه داغهایی که بر جای نهاد فقط و فقط مسؤول این سرگردانی و اضطرابی می‌باشد که امروز هر جزء از اجزاء مدنیت جهان را احاطه نموده، جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که علت اصلی ناآرامی عصر حاضر در چیست؟ علت این تشنجات را نباید چندان به حوادثی نسبت داد که از مقتضیات مرحله موقت تحول این جهان دائم التغییر است بلکه علت اصلیش این است که زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضة خود داشته‌اند قادر نبوده‌اند که سیستم‌های اقتصادی و دستگاه‌های سیاسی خویش را با حواج و نیازمندی‌های این عصر سریع الانتقال هم‌آهنگ و مطابق سازند.

آیا این بحران‌های پی در پی که جامعه کنونی را بزرگ می‌افکند در درجه اول بدان سبب نیست که پیشوایان و زمامداران جهان عاجز از آن بوده‌اند که مقتضیات این عصر را درست تشخیص داده و یکباره خود را از افکار از پیش‌ساخته و عقائد دست و پاگیرشان برهانند و دستگاه حکومتشان را چنان

تفییر دهنده که با موازین وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده و مقصد اصلی و غانی و وجه ممیزه آنین خویش قرار داده است تطبیق نماید؟ زیرا اصل وحدت عالم انسانی که سنگ بنای نظام جهان آرای حضرت بهاءالله است تحقیقش ممکن نیست جز آنکه طرح بدیعش برای اتحاد بشر که قبلاً بدان اشارت رفت تنفیذ شود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

”در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله رافت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوانف و نحل و اعلان وحدت عالم انسانست ...“

چه اسف‌انگیز است سعی و کوشش باطل رهبران تشکیلات جامعه بشری که از روح این عصر بی‌خبرند و می‌خواهند موازین عتیقه‌ای را که مربوط باعصاری بوده است که

هریک از ملل در حدود و شفور خویش مستغنی از غیر بوده‌اند منطبق با این عصر جدید نمایند عصری که بفرموده حضرت بهاء‌الله دو راه بیش در پیش ندارد یا باید متحدد گردد یا بسوی نیستی و نابودی قدم گذارد. لهذا در این لحظه خطیر در تاریخ جهان، شایسته چنان است که همه رهبران عالم در تمام کشورها چه کوچک و چه بزرگ، چه در شرق و چه در غرب، چه غالب و چه مغلوب، به ندای جانفرزای حضرت بهاء‌الله گوش هوش فرا دارند و هم خود را وقف اتحاد بشر سازند و باطاعت و وفا با مر اعظمش پردازنند و بی چون و چرا قیامی مردانه نمایند تا نوشداروی جان‌بخشی را که پزشک آسمانی برای بشر دردمند تجویز فرموده بتمام و کمال بکار برند و افکار از پیش‌ساخته را بکلی بیکسو افکنند و از جمیع تعصبات ملی دست بردارند و این پند حضرت عبدالبهاء مبین منصوصش را بجان بشنوند که بیکی از صاحب‌منصبان عالی‌مقام حکومت امریکا بیان داشته و در جواب سؤالش که بچه نحو بهتر می‌تواند بدولت و ملت خدمت نماید چنین فرموده:

«چنانچه در خیر امریکا سعی می‌نمایی باید خیرخواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل

حکومت فدرالی بنحوی که در حکومت امریک  
معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج  
یابد.“ (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در رسالته مدنیه که در باره تجدید  
نظام آینده جهان مطالب بسیار مهمی دارد چنین مرقوم داشته‌اند:

«بلى تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد  
که چند ملوك بزرگوار بلند همت چون آفتاب  
رخشندۀ عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و  
سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأیی راسخ قدم  
پیش نهاده مسألة صلح عمومی را در میدان  
شورت گذارند و بجمعیع وسائل و وسائل تشییث  
نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده  
قویه و میثاق و شروط محکمة ثابتہ تأسیس  
نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیأت بشریه  
مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقيقة  
سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض  
قدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و  
بقاء این عهد اعظم باشند و در این معاهده

عمومیه تعیین و تحدید حدود و شغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولتیه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و كذلك قوه حریته هر حکومتی بحدتی معلوم مختص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوه عکسریه دولتی از دیاد یابد سبب توهمند دول سانره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای دانسی باقی فائز گردد ...

و نیز در ادامه آن بیان می فرمایند:

بعضی اشخاص که از هم کلیته عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نه چنان است بلکه از فضل

پروردگار و عنایت مقریین درگاه آفریدگار و همت  
بی‌همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فراند  
زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و  
نیست. همت همت غیرت غیرت لازم است. چه  
بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات  
شمرده می‌شد که ابداً عقول تصور وقوع آنرا  
نمی‌نمود حال ملاحظه می‌نماییم که بسیار سهل و  
آسان گشته. و این امر اعظم اقوم که فی‌الحقیقه  
آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و  
راحت و نجاح کل است از چه جهت ممتنع و  
محال فرض شود و لابد بر اینست که عاقبت  
شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر  
گردد.“

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در توضیح بیشتری  
راجع به این موضوع جلیل می‌فرماید:

”در دوره‌های سابق هرچند ائتلاف حاصل گشت  
ولی بکلی ائتلاف من علی‌الارض غیرقابل بود زیرا  
وسائل و وسائل اتحاد مفقود و در میان قطعات

خمسة عالم ارتباط و اتصال معدهم. بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جميع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار متنوع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقيقة قطعات خمسة عالم حکم یک قطعه یافته ... همچنین جميع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنای از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد اینست که ملاحظه می نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمع های روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته.

شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده.

شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد.

شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعیتاً حاصل گردد.

شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید.

شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بهنایت قوت ظاهر شود.

جمعیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند.  
شمع ششم وحدت جنس است جمیع من

علی الارض مانند جنس واحد شوند.

شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند

این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن ...»

بیش از شصت سال پیش\* حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرموده‌اند :

”تدبروا و تكلموا فيما يصلح به العالم و حاله ...  
فانتظروا العالم كهيكل انسان انه خلق صحيحاً كاملاً  
فاعترته الامراض بالأسباب المختلفة المتغيرة و ما  
طابت نفسه في يوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت  
تصرف اطباء غير حاذقة الذين ركبوا مطيّة الهوى  
و كانوا من الهائمين و ان طاب عضو من اعضائه  
في عصرٍ من الاعصار بطبعٍ حاذقٍ بقيت اعضاء  
آخر فيما كان ...“ (٦)

و نیز در همان لوح می‌فرمایند:

”... انا نراكم في كل سنة تزدادون مصارفكم و  
تحملوها على الرعية ان هذا الا ظلم عظيم اتقوا  
زفات المظلوم و عبراته و لاتحملوا على الرعية فوق  
طاقتهم ... اصلاحوا ذات بينكم اذا لاحتاجون

---

\* - الان بیش از ۱۰۰ سال، لوح به ملکه ویکتوریا در حدود سال ۱۸۷۰ نوشته شده.

بکثرة العساكر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به  
مالكم و بلدانكم ... ان اتحدوا يا عشرا الملوك به  
تسكن ارياح الاختلاف بينكم وتستريح الرعية و من  
حولكم ... ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه  
ان هذا الا عدل مبين « (٧)

آیا این بیانات مهمین و متین دلالت بر این ندارد که حکومت‌های ملی که اینک هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می‌دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اوئین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه‌ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند؟ زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلیٰ جهانی ایجاد شود که در ظل آن تمام ملل عالم بطيب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات‌ها و کلیته حقوق مربوط به تسليحات جز آنچه برای امنیت داخلیشان لازم است صرفنظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین‌المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بلامنازع خویش را بر هر عضو متمرد و طاغی آن اتحادیه جهانی بکار خواهد بست. همچنین یک

پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضاًیش با مردم هریک از کشورها و با تأیید دولت‌هایشان خواهد بود. و نیز یک محکمة کبرای بین‌المللی بوجود خواهد آمد که حکم‌ش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتیٰ کشورهایی که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره‌اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی بکلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزم یکدیگر بشمار خواهد آمد، تعصبات و منازعات مذهبی بکلی فراموش و آتش عداوت‌های نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. مجموعه‌ای از قوانین بین‌المللی که محصول مشاورات نایندگان پارلمان بین‌المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود. و بالاخره یک وطن‌پرستی کاذب و جنگاور بیک جهان‌دوستی و نوع‌پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رتوس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاء‌الله پیش‌بینی و تدبیر فرموده و اعلیٰ ثمرة عصری است که بتدریج رو ببلوغ نهاده است.

حضرت بهاء‌الله خطاب به اهل عالم می‌فرماید:  
«سرایرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان

یکدیگر را مبینید ... » «همه بار یک دارید و  
برگ یک شاخصار ... » «عالم یک وطن محسوب و  
من علی الارض اهل آن ... » «لیس الفخر لمن یحب  
الوطن بل لمن یحب العالم ... »

برای آنکه راجع به مقاصد حیات بخش آئین  
جهان آرای حضرت بهاء اللہ سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت  
که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی  
عالم را زیر و زیر نماید بلکه هدفش آنست که بنیانش را وسعتی  
بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه‌ای دهد که موافق و  
مطابق با حواچ این جهان دائم التغییر باشند. شریعت و آئین  
حضرت بهاء اللہ با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض  
ندارد و وفاداری‌های صادقانه را تضعیف نمی‌کند. مقصدش آن  
نیست که شعله وطن‌دوستی سالم و خردمندانه را در دلهای  
مردمان خاموش سازد، نمی‌خواهد که نظام خودمختاری ملی را  
که برای دفع آفت مرکزیت افراطی در اداره امور جهان لازم است  
از میان بردارد. هرگز تنوع و تعدد نژاد و آب و هوا و تاریخ و  
زبان و سنت و افکار و آدابی که مردمان و ملل جهان را از  
یکدیگر ممتاز می‌کند منکر نگشته طالب تضعیف‌شان نمی‌باشد

بلکه دعوتش آن است که مردم جهان وفاداری و سیعتر و آمال بلندتری را از آنچه تا بحال داشته‌اند برگزینند و منافع و انگیزه‌های ملی را تابع مصالح یک جهان متحده سازند و هم با مرکزیت افراطی در اداره امور و هم با یکنواخت و یک شکل بودن عالم مخالف است.

کلید رمزش شعار وحدت در تنوع و کثرت است چنانکه

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

«ملحظه نمایند کلهای حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشكالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشوونما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمة الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد. و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسان است سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضاء و اجزای متتنوعه در

تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است، این اختلاف و تنوع مؤید انتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوّة وحدت. اگر حدیقه‌ای را گلها و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یکنون و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلوتی ندارد. ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه ائمه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوّه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. الیوم جز قوّه کلیّة کلمة الله که محیط بر حقائق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجرة واحده جمع نتواند ... ”

تعالیم حضرت بهاء الله در وهلة اولی با هر نوع فکر محدود و تنگنظری و تعصب مخالف است. هرگاه مرامهای متداول و مطلوب و مؤسسات دیرینه و مقبول و مقاهم اجتماعی و عقائد مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و هرگاه نتواند حوانج و نیازهای بشری را که پیوسته بسوی تکامل متحرک است رفع نماید چه بهتر که آنها را بیکسو افکنیم و بطاقدار نسیانشان اندازیم و از زمرة عقائد متروکشان شمریم زیرا جهان محکوم بقانون کون و فساد است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد مستثنی نیست. از این گذشته هر قانونی و هر مكتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که منافع بشری را حفظ نماید نه آنکه بشر را برای حفظ آنها فدا نمایند.

نباید اشتباه شود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا است و نباید آنرا منحصراً ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست

که بین افراد بشر و ملل و اقوام فی الجمله تعاون و تعاومندی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم‌تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده‌اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه بروابط ضروری‌ای نیز توجه دارد که مالک و ملل را بهم پیوند می‌دهد و عضو یک خانواده بشری می‌نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلام کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می‌بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می‌کند. و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک) صورت پذیرد که شباهش را چشم عالم ندیده‌است. این اصل متضمن مقابله‌ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرام‌های ملی است که هرچند در زمان خود لازم و مجری بوده‌اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه‌ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آنها برتر است. بلى اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که بمانند هیکلی زنده در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش، در نظم سیاسیش، آمال روحانیش،

تجارت و اقتصادش. خط و زیانش متحدد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.

اصل وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است. این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتحاد قبیله و بعد به وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقل ارتقاء جست.

بالاخره اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلام فرموده با خود این دعوی را بکمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهانی در تکامل جامعه انسانی است. نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقینالوصول و قریبالواقع است و هیچ قوه‌ای نیز جز قوه الهیه نمی تواند تحقق چنان مقصد اعلانی را میسر سازد ...

کسی چه می‌داند شاید تحقق چنین مفهوم و مرام بزرگی یعنی تشکیل اتحادیه جهانی ایجاب نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شود که تاکنون شبیه و نظیری نداشته است. چنانکه برای

تشکیل حکومت ایالات متحده آمریکا نیز هیچ چیز بجز آتش دامنگیر و سرکش جنگ داخلی که نزدیک بود جمهوری بزرگ آمریکای شمالی را بکلی نابود سازد نمی توانست کشورهای موجود آن زمان آمریکا را در لهیب خویش چنان ذوب کند و بهم جوش دهد که نه تنها بواحدهای مستقل در یک اتحادیه تبدیل شوند بلکه با وجود اختلافات نژادیشان بصورت یک ملت در ظل یک وطن درآیند، بسیار بعيد است که چنان تحول اساسی و عظیم و چنان تغییرات بنیادی در جامعه آمریکا جز با بروز اضطرابات و فقط از راههای دیپلماسی یا تعلیم و پرورش افکار می توانست بوجود آید. کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم که هیچ عاملی جز رنج و مصیبت و دردهای شدید جسمانی و معنوی نبوده است که بتواند تغییرات عظیمه را در تاریخ بشر بوجود آورد که بمنزله بزرگترین وقایع در تاریخ تمدن بشری محسوب گردد.

این تغییرات و تحولات بزرگ و دامنه دار گذشته را اگر با دیده روشن بین بنگریم در می یابیم که همه آنها بمنزله وسائل و وسانطی بوده اند که تحولات و تبدلات پر جلال و باشکوهی را که مقدار است در این عصر و زمان نصیب نوع انسان گردد

تدارک دیده‌اند. افسوس و دریغ که امروز فقط قوّة بلیات و مصائب است که ظاهراً می‌تواند دوره جدیدی را در طرز فکر مردم جهان آغاز نماید. افسوس و دریغ که هیچ‌چیز بجز آتش سوزان امتحان و بلیات نمی‌تواند عوامل متضاد و متخصصی را که اجزاء مرکبۀ تمدن امروزه ماست. چنان درهم ذوب نماید و بهم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرکبۀ یک اتحادیه جهانی آینده گرداند.

این انذار حضرت بهاء‌الله در اواخر کلمات مکنونه است که می‌فرماید:

«بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناکهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب ...»

گویا سرنوشت فوری و غمانگیز بشر چنین است که تا از کوره سوزان مشقات و بلیات پاک و آماده بیرون نیاید، هرگز در قلوب رهبران جهان احساس مسؤولیتی که لازمه این عصر نوظهور است القاء نخواهد شد.

دو باره به این بیان حضرت بهاء‌الله اشاره می‌کنم که

می فرماید:

اذا تمت المیقات یظهر بفتة ما ترتعد به فرائص  
العالم ... \* (۸)

در خاتمه مقال باید بگوییم که دعوت وحدت عالم انسانی را که اسن اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاء الله است هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیراندیشی و خوش باوری گفته‌اند مشابه دانست. دعوت حضرت بهاء الله صرفاً ندانی نیست که در زیر زنجیر اسارت در مقابل دو سلطان مستبد مقتدر شرق یکه و تنها و بی‌نصیر و ظهیر اعلان فرمود بلکه دعوت‌ش هم شامل انذار و اخطاری است و هم حاوی مژده و بشارتی: اخطار به اینکه نجات این جهان محتتزده تنها در احبابت آن دعوت می‌سازد و بشارت به اینکه تحقیقش بزودی در این عالم امکان بوقوع خواهد پیوست.

آن ندای وحدت عالم انسانی در وقتی مرتفع شد که در هیچ‌کجای عالم کسی جداً بدان نمی‌اندیشید، اما چون حضرت بهاء الله بقوه آسمانی در آن ندا روحی جدید دمید روز بروز

قوت گرفت و چنان که حال مشاهده می‌کنیم که هر روز عده بیشتری از خردمندان جهان نه تنها آن وحدت را ممکن الحصول می‌شمارند بلکه آنرا لازم و نتیجه عوامل و قوانی می‌بینند که امروز در جهان در کار است.

یقین است که جهان امروز که از اثر پیشرفت بسیار سریع علوم مادی و از توسعه عمومی صناعت و تجارت به هیکل زنده واحد پیچیده‌ای تبدیل گشته در ورطه تمدن مادی زیر فشار قوای اقتصادی دست و پا می‌زند.

یقین است در چنین جهانی باید حقایق مکنونه در هویت ادیان سابقه با زبانی گویا که مطابق و مناسب حوالج این زمان است بیان شود. و چه ندانی گویاتر از ندای حضرت بهاء الله مظهر الهی در این زمان، قادر است که هیأت اجتماعیه را دیگرگون کند.

این همان ندانی است که قلوب مردمانی را که بظاهر مختلف و آشتی ناپذیر بودند در ظل خود التیام بخشید و تلفیق نمود و در زمرة پیروانش در تمام جهان درآورد.

هیچ کس جز محدودی نمی تواند منکر این حقیقت باشد  
که وحدت عالم انسانی، یعنی این مفهوم پرقدرت عظیم، بسرعت  
در اذهان مردم جوانه می زند و در حمایتش صدای مردمان از  
هر طرف بلندتر می گردد و خواص بر جسته اش در وجودان  
زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر می گیرد.

هیچ کس جز آنکه قلبش را زنگار تعصب گرفته نمی تواند  
منکر گردد که آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی در مراحل  
ابتدائی و ساده اش هم اکنون در قالب تشکیلات جهانی پیروان  
حضرت بهاء الله تجسم یافته است ...

## ۳ - طرح و نمونه جامعه آینده

بسیارند نفوسی که می دانند حضرت بهاء الله روحی تازه در این عالم دمیده است که بدرجات مختلف، هم مستقیما در مجهودات پیروان جانفشناس ظاهر و نمایان است و هم بطور غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسسات عام المنفعه نوع پرستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنانکه باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظمی مشهود تجسم یابد. نظمی که بنام مبارکش و با اصول تعالیم شریوط باشد، نظمی که بر وفق حدود و احکامش عمل نماید. اینست که حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که مؤید و متمم و ملازم کتاب اقدس است اصول کلی و عناصر اساسی جامعه بهائی را بنحوی بیان فرموده اند که احدی منکر آن نتواند شد. و بر اساس این اصول تشکیلاتی خداداده است که آئین حضرت بهاء الله یعنی سفينة نجات عالم انسانی باید تشکل و تجسم پذیرد و بر همان اساس است که جمیع مواهب آینده نوع انسان تحقق می یابد و قدرت

شکست ناپذیر امر بهانی استوار می‌گردد.

باید دانست که حضرت بهاء اللہ فقط روحی جدید در کالبد بیجان عالم امکان ننموده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هرچند رسماً و تواناً و عالمگیر باشد بعالم عرضه نفرموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاء اللہ و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ظهورات گذشته یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده‌اند و مقدار است که نمونه جامعه آینده و اعلیٰ وسیله برای تأسیس صلح اعظم و یگانه سازمان جهت تحقق اتحاد بني‌آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد ...

چه نیکو است که رهبران ادیان و مروجان فرضیه‌های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و تجزی ساخته‌های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاء اللہ گشایند و به نظم جهان‌آرائی که در تعالیم‌ش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرجاً رشد می‌کند و از میان هرج و مرچ و آشوب تمدن کنونی سر

بیالا می کشد، و در این اندیشه نباید آنی در باره اصل و اعتبار و کیفیت مؤسسات و تشکیلات بهانی که اهل بهاء به بنایش مشغولند ادنی دغدغه خاطر و شک و شبهای نمایند زیرا همه در گنجینه تعالیم و آثار بهانی موجود و مذکور است و هرگز دخالت‌های بیجا و تفسیرهای غیر مجاز در آن آثار راه نیافته است ...

قوای نافذة ساریهای که معجزه‌آسا از دو ظهر مستقل و متعاقب صادر گردیده حال بتدریج در مقابل دیدگان ما توسط حامیان برگزیده امر سریع‌الانتشار بهانی نظم و ترتیب می‌گیرد و ضبط و ربط می‌پذیرد. آن قوای نافذه حال متدرجا در مؤسسات و تشکیلاتی تبلور می‌یابند که اهل بهاء در کار تاسیسش بوده با عمل جاودانش می‌کنند و این مؤسسات است که در آینده ایام بعنوان امتیاز و جلال این عصر شمرده خواهند شد ..

سعی در مقایسه این نظم فرید و خداداد بهانی با سایر نظامات متنوعی که فکر بشری در ادوار مختلف تاریخ برای اداره تشکیلاتش ساخته کوششی بیجا و نشانه آن است که ما چنانکه باید و شاید بشان و منزلت این نظم بدیع و آفریننده جلیلش

پی نبرده ایم، زیرا چگونه می توانیم از این نکته غافل باشیم که این نظم بدیع همانا الگو و طرح مدنیت الهیه‌ای است که شریعت غرای حضرت بهاء اللہ بوجود آورده و مقدار است در جهان تاسیس شود. هیچ یک از نظامات و اسلوب‌های مختلف و دائم التغییر اداره امور بشری چه در گذشته و چه در حال چه شرقی و چه غربی معیار و محک درستی در دست ندارد که بتواند قدرت نظم بهانی را بسنجد یا فضیلت مکنونه‌اش را دریابد و یا استحکام اساسش را قیاس نماید.

جامعة متحدة بهانی آینده که یگانه قالب‌ش همین نظم وسیع اداری بهانی است نظراً و عملاً در تمام تاریخ مؤسسات سیاسی بشری بی‌نظیر است و همچنین در تاریخ هیچ یک از ادیان معتبر عالم شبیهش را نمی‌توان یافت، هیچ شکلی از حکومت‌های دموکراسی یا حکومت مطلقه یا استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری هیچ نظام و هیچ طرح میانه‌ای نظیر نظم اشرافی و هیچ یک از انواع معلوم حکومت‌های دینی از قبیل حکومت عبرانی یا سازمانهای متنوع کلیساي مسیحی یا امامت و خلافت، هیچ یک با نظم اداری بهانی که دست ماهر معمار کاملش طرح فرموده قابل قیاس و سنجش نیستند.

البته این نظم نوزاد اداری در ترکیب خویش عناصری چند از هر سه نوع حکومت‌های عرفی معروف را در بر دارد ولی هرگز نه تنها تطابق عینی با هیچ‌یک از آنها ندارد بلکه از عیوب و نقصان‌ذاتی آنها نیز مبرئ است. نظم اداری بهائی جمیع حقائق سلیمانی که در هریک از آن نظام‌ها موجود است با هم تلفیق و ترکیب کرده بدون آنکه از حقائق خدادادی که اساس آن نظم است سر موئی بکاهد و این امری است که هیچ‌یک از نظم‌های بشری هرگز از عهده‌اش بر نیامده‌اند.

نظم اداری بهائی را بهیچ‌وجه نباید صرفاً نظمی دموکراسی پنداشت زیرا شرط اصلی دموکراسی‌های عالم اینست که متکی بر اراده ملت باشند. اما چنین شرطی در امر بهائی نیست زیرا بنا به بیان صریح حضرت بهاء‌الله اعضاء بیت‌العدل اعظم در تمشیت اداره امرالله و در اجرای وظيفة خویش که تشريع قوانینی متمم احکام کتاب اقدس باشد هرگز مسؤول مردمی که ایشانرا به نمایندگی خویش برگزیده‌اند نمی‌باشند و هرگز محکوم و تحت تاثیر احساسات و افکار عمومی حتی معتقدات جمهور مؤمنین و حتی منتخبین خویش نیستند بلکه

همواره در اجراء وظائفشان توجه بدرگاه پروردگار کرده‌اند و از حکم وجدان خویش تبعیت می‌نمایند و بر ایشان فرض و واجب است خود را با اوضاع و احوال جامعه کاملاً آشنا سازند و بی‌طرفانه در ضمیر خویش صحت و سقم هریک از قضایای مرجوعه را بدقت رسیدگی نمایند اما در جمیع احوال حق مسلم اتخاذ تصمیم با آزادی کامل را همواره برای خویش محفوظ می‌دارند. و این بیان مبارک حضرت بهاء‌الله که می‌فرماید خداوند «یلهمم ما یشاء» ضامن اعتماد و اطمینان خاطر آنان است. اعضاء بیت‌العدل هستند که بسرچشمه حیات و حافظ نهانی این امر الهی که عبارت از هدایات و الهامات یزدانی است مرتبطند. اما کسانی که مستقیماً یا غیر مستقیم اعضاء بیت‌العدل را انتخاب می‌نمایند دارای چنین موهبتی نیستند.

و نیز نمی‌توان گفت که نظم بدیع حضرت بهاء‌الله حکومت استبدادی صرف است یا تقلیدی از حکومت مطلق‌العنان دینی از قبیل امامت یا حکومت پاپ و غیره است. و برهان واضحش اینست که حق تشریع فرامین و احکام غیرمنصوص منحصراً بر عهده نمایندگان منتخب اهل بهاست که بانتخاب بین‌المللی معین شده‌اند و این حق حیاتی را ولی‌امر‌الله و هیچ

مؤسسه دیگری نمی‌تواند غصب کرده به حریم مقدسش تجاوز نماید. الغاء حرفه کشیشی و شعائر آن از قبیل غسل تعمید و عشاء ریانی و اقرار به معاصی و نیز ایجاد قوانینی که انتخاب اعضاء بیوت عدل را در حد محلی و ملی و بین‌المللی توسط رأی عامه مردم معین نماید و منسوخ شدن کامل سلطه و اختیار طبقه روحانیون با امتیازات و فسادها و مضرات بورکراسی که همراه آن است شواهد دیگری بر این دعوی است که نظم اداری بهائی جنبه استبدادی ندارد بلکه در اداره امور بروشهای دموکراسی بیشتر متمایل است.

همچنین نظم منسوب به حضرت بهاء الله را نمی‌توان با هیچ نظام حکومت اشرافی مطابق دانست زیرا اکرچه از طرفی نظم بهائی اصل وراثت را معتبر می‌داند و به ولی‌امر الله وظيفة تبیین تعالیم بهائی را تفویض می‌کند اما از طرف دیگر شروط و تدبیری را برای انتخاب مستقیم و آزاد هیاتی را از طرف جمهور مؤمنان که عالی‌ترین هیأت امر بهائی است تعییه دیده است.

با آنکه نظم اداری بهائی بهیچ یک از نظام‌های موجود

جهان عیناً شبیه نیست اما در عین حال عناصر صالحه همه آنها را در قالب خویش ریخته آنها را با خویش ملایم ساخته و تحلیل داده است مثلاً سلطه و اختیار موروثی که به ولی امرالله مفوض گشته، وظائف حیاتی و اساسی که به بیتالعدل اعظم واگذار شده مقرراتی که برای انتخاب دموکراتیک نمایندگان جامعه مؤمنان وضع گردیده، همه مبین این حقیقت است که ترکیب این نظم آسمانی با هیچ یک از حکومت‌هایی که در آثار ارسطو مسطور است شباهت ندارد اما عناصر صالحه‌ای را که هریک از آن حکومت‌ها دارا هستند با حقائق روحانیه‌ای که اساس نظم بهانی است ممزوج ساخته بدون آنکه عیوب و نقصان موجود در هریک از آن نظم‌ها را پذیرفته باشد. و چنین نظمی هرقدر امتداد یابد و هرچند دامنه‌اش وسعت یابد هرگز به انواع حکومت‌های مطلق و فرمانروانی اعیان یا عوام‌فریبان احتطاط نخواهد یافت زیرا این عوامل فساد متعلق به دستگاههای ساخته بشری و مؤسسات معیوب سیاسی است نه نظم الهی ...

هرقدر اصل و منشاً بنیان عظیم این نظم اداری ممتاز و وجوده ممیزه‌اش بی‌نظیر باشد اهمیت وقایعی که مقارن با ایجادش بوده و مراحل مقدماتی تکاملش را نمایان ساخته کمتر از آن

نیست. چه شورانگیز است و چه عبرت خیز که می‌بینیم نظم بدیع بهانی در دوره نوباوگی اش چگونه آهسته و پیوسته به پیش می‌رود و قوت می‌گیرد و برعکس، مؤسسات پوسیده و فرسوده دینی و عرفی بر اثر قوای مخربه کوینده‌ای که بر آنها تاخته رو بتجزیه و اضمحلال نهاده است.

قوای حیاتی و نشاطی که مؤسسات زنده این نظم بزرگ و دائم الاتساع بهانی از خود نمودار ساخته‌اند، شجاعت و شهامتی که پیروان جانفشناسی با عزمی راسخ در راه غلبه بر موائع عظيمة متقابله مبذول داشته‌اند، آتش جذبه و شوق جاودانی که در قلوب مرجوینش فروزان است، عظمت فداکاری‌هانی که قهرمانان سازنده‌اش بدان فائز گشته‌اند، روشن‌بینی وسیع، امید شدید، سرور وافر، آسایش خاطر، پاکی عمل و انضباط تمام، اتحاد کامل و تعاضد خلل‌ناپذیری که مدافعان شجیعش از خود ظاهر ساخته‌اند، قدرتی که روح نباتاضش در جذب عناصر مختلفه متقابله و تطهیر آن عناصر از جمیع انواع تعصبات و امتزاجشان در بنیان رفیع آن نظم جهان‌آراء داشته تمام اینها بر قوّه بسیار عظیمی شهادت می‌دهد که جامعه مایوس و متزلزل کنونی عالم بدان بی‌اعتنای تواند بود و انکارش نتواند کرد.

این شواهد عالیه از روح نباضی را که در هیکل امر حضرت بهاء الله ساری است ملاحظه نمایید و آنرا با ناله و فریاد و اوهام و یاوهها و تلخیها و تعصبات و نفاق و دشمنی و اختلاف و تشتبه این عالم رنجور و پر هرج و مرج قیاس نمایید و به خوف و هراسی که رهبران جهان را معدّب ساخته و سیاستیون سرگردان و نابینایش را از کار انداخته نظر کنید تا دریابید که این آشوب و این فساد و این بی‌ایمانی که حال ارکان مدنیت رو به اضمحلال کنونی را می‌خورد فی‌الحقیقہ چقدر موحش است چه اندازه دهشت‌انگیز است.

آیا نمی‌توان گفت که این جریان مداوم فسادی را که با چنین شدت در جمیع دوائر فعالیت‌ها و افکار بشری رسوخ نموده لازمه دست قدرت حضرت بهاء الله است؟ آیا این وقایع عظیم که ... چنین جمیع قطعات بسیط زمین را فرا گرفته همانا علام هشدار دهنده‌ای نیستند که هم مبین درد و عذاب مدنیتی در حال تجزیه است و هم مبشر درد تولّد یک نظم بدیع جهانی یعنی سفینه نجات انسانی است که از میان خرابه‌های آن مدنیت از هم پاشیده بپا خواهد خاست!

## ۴ - جامعهٔ متّحدةٌ عالم انسانی

ملاحظه فرمائید که بین شواهد مکرر و مستمر تحکیم اساس نظم اداری امرالله و قوای مخرب مهاجم بر ارکان جامعه‌ای که درد تولد نظم نوزادی را می‌کشد چه تضاد واضح و آشکاری وجود دارد.

هیچ ناظر منصفی نیست که شهادت ندهد که هم در داخل جامعه بهائی و هم در خارج آن قرائن و علائمی روزافزون موجود است که به نحوی شگفت‌انگیز بشارت می‌دهند که زمان تولد نظمی جهانی فرا رسیده است، نظمی که چون تأسیس یابد خود طلایه عصر زرین بهائی است.

هیچ ناظر منصفی از کندی پیشرفت مدنیتی که پیروان حضرت بهاء‌الله به ایجاد آن مشغولند و همچنین از ملاحظه موقّیت‌های ظاهری و زودگذری که در جهان پدید می‌آید

فریب نمی خورد و باشتباه نمی افتد و هرگز بغلط چنین استنتاج نمی کند که این توفیقات سریع آنی می توانند از تأثیرات مرگبار امراض مزمنه ای که بر مؤسسات این عصر فاسد عارض کشته ممانعت نمایند زیرا قرائن و علائم زمانه بحدی است که هیچ شخص منصفی نمی تواند خصائص بارزش را نادیده بگیرد و از اهمیتیش بکاهد و اگر راه انصاف را بپوید از غور در سلسله حوادث کنونی در می یابد که همه آنها نتیجه مشیت غالبه الهیه است تا نقشه جامع الاطراف کاملی را در جهان تحقق بخشد و نیز در می یابد که آن سلسله وقایع از طرفی منادی تقدم و پیشرفت مؤسسات غالبه ای است که مستقیماً با ندای حضرت بهاء الله مرتبط است و از طرف دیگر نماینده سقوط دستگاهها و قدرت هائی است که از شناسانی حضرت بهاء الله غافل مانده یا با آن بمخالفت برخاسته اند.

حضرت بهاء الله چنین می فرماید:

«زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ریک لھو الحق علام الغیوب».

و نیز مؤکداً می فرماید:

«العمري سوف نطوى الدتبها و ما فيها و نبسط

بساط آخر انه كان على كل شئ قديراً.» (٩)

و نيز توضيحاً مى فرماید:

«قد اضطرب النَّظم من هذا النَّظم الاعظيم و اختلف التَّرتيب بهذه البديع الذي ما شهدت عين الابداع شبهاه.» (١٠)

«آثار هرج و مرج مشاهده مى شود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید ...»

هر سازمانی که بخواهد با موازینی کمتر از آنچه که در آثین بهائی نازل شده بکار پردازد یا نمونه‌هائی را بکار بندد که ساخته دست بشری باشد ولی با آثار حضرت بهاء الله انطباق نداشته باشد هرگز بجانی نمی‌رسد و فقط حداقل می‌تواند به «صلح اصغر» دست یابد که حضرت بهاء الله در باره‌اش چنین فرموده:

«لَا نبذتم الصَّلح الأكْبَر عن ورَانِكُمْ تمسكوا بهذه الصَّلح الأصْغَر لعلَّ به تصلح أموركم و الذين في ظلِّكم على قدر.» (١١)

در همان لوح به فرمانروایان جهان چنین خطاب فرموده:  
«ان اصلاحوا ذات بينکم اذا لاتحتاجون بکثرة

العساكر و مهاتهم الا على قدر تحفظون به  
مالكم و بلدانكم ... ان اتحدوا يا معاشر الملوك به  
تسكن ارياح الاختلاف بينكم وتستريح الرعية و من  
حولكم ان اتم من العارفين. ان قام احد منكم على  
الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين.» (١٢)

اما «صلح اعظم» بنحوی که حضرت بھاء اللہ مقرر فرموده  
صلحی است که علماً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه‌های  
روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع  
نژادها و مذاهب و طبقات و ملل درهم ادغام شده باشند. و  
چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگاهی آنرا  
محافظت نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار  
باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که بنام مقدس  
حضرت بھاء اللہ منسوب است مذکور و مکتوب است. حضرت  
بھاء اللہ در هفتاد سال قبل در لوحی خطاب به ملکة ویکتوریا  
چنین می فرماید:

«والذى جعله الله الدّریاق الاعظم و السبب الاّ تم  
لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و  
شريعة واحدة هذا لا يمكن ابدا الا بطبيّب حاذق

کامل مؤید. لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا  
الضلآل المبين ...» (۱۲)

و نیز در لوحی دیگر می فرمایند قوله العزیز:  
«اليوم لایق آنکه کل باسم اعظم متشبّث شوند. نیست  
مهرب و مفری جز او و ناس را متحد نمایند. »

اگر بدیده امانت و وفا بنگریم بیقین ملاحظه می کنیم  
امر حضرت بهاء الله که مقصد اقصایش اتحاد صوری و معنوی  
اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب  
می گردد. آئین بهائی را نباید گفت که فقط ظهوری دیگر از  
ظهوراتی است که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت  
دائم التغییر بشر بوده است. نباید آنرا فقط دینی دیگر در سلسله  
ادیان شمرد که یکی بعد از دیگری ظاهر می شوند و حتی نباید  
آنرا به منزلة اوج و ذروة ادوار نبوت انگاشت بلکه آئین بهائی را  
باید مظہر آخرین و عالی ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی  
بشری در کره زمین دانست.

پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجودانی بیک وطن  
بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید با اولین

مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد هرچند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه بشری محسوب می‌شود اما یقیناً بر اثر تحقق آن جامعه جهانی ترقی بشر از لحاظ انفرادی متوقف نخواهد شد و پیشرفت و تقدّم نوع انسان الی غیرالنهایه ادامه خواهد یافت.

اگر بیانات حضرت بهاء الله را بدرستی ادراک کنیم چنین دریابیم که همان تغییرات نهانی و توصیف‌ناپذیر و جامع‌التاثیری که با دوره بلوغ جسمانی یک فرد همراه و برای رسیدن میوه‌اش لازم و ضروری است، برای تکامل نظام جامعه انسانی نیز همان تغییرات و تحولات ضرورت می‌یابد و دیر یا زود باید مرحله مشابهی در بلوغ حیات اجتماعی نوع انسان پدیدار شود و موجب ظهرور و بروز آثاری اعجاب‌انگیزتر در روابط جهانی گردد و عالم انسانی را بقوائی مجهز سازد که بتواند بمرور دهور آنچه را برای فوز و وصول به سرنوشت عالی و متعالی اوست تدارک بیند ...

فقط اهل بهاء که معتقدند ظهور حضرت بهاء الله به منزلة غایت کمال و اعلى مرتبه این تکامل عظیم در حیات

اجتماعی بشری است می توانند به اهمیت این بیان مبارک که در  
امتداد و عزّت و جلال دور بهائی نازل فرموده پی برند که  
می فرماید :

«هذا سلطان الايام قد اتى فيه محبوب العالمين و  
هذا لهو المقصود فى ازل الازال.» (۱۴)

و نیز می فرماید :

«در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک  
عیش اعظم بریا طوبی از برای نفسی که فائز شد  
و بمقام یوم آگاه گشت ... »

هرچند ظهور حضرت بهاء الله در عالم وجود تحقق یافته  
ولی نظم جهان آرائی که باید از آن ظهور تولد یابد هنوز متولد  
نشده است و هرچند عصر رسولیش سپری گشته ولی قوای خلائق  
منبعشة آن عصر هنوز تبلور نیافته و انوار جلالش که باید در  
میقات مقدار در یک جامعه جهانی منعکس شود هنوز متجسم  
نگردیده است و هرچند قالب نظم اداریش ریخته شده و عصر  
تکوینش دمیده ولیکن ملکوت موعود یعنی ثمر شجر مؤسسات  
مبارکش هنوز در عالم وجود بوجود نیامده است و هرچند ندای

جانفزايش مرتفع و پرچم امر اعظمش در چهل اقلیم • در شرق  
و غرب عالم دراهتزاز است هنوز وحدت كامل نوع انسان  
ناشناخته مانده و يگانگيش اعلن نگردیده و علم صلح اعظم در  
قطب آفاق به اهتزاز نیامده است ...

بروز چنین موهبت عظیمی ظاهراً با حدوث دوران  
شداند و بلایای گستردگی همراه است و هردم بر ما واضح تر  
شود که عصر مبارکی که آغازش با رسالت حضرت بهاء الله شروع  
شده تا زمانی که ثمرش در بوستان جهان بیار آید فاصله‌ای  
دارد و آن فاصله از لحاظ اخلاقی و اجتماعی ظلمت اندر ظلمت  
است و آن ظلمت خود مقدمه طلوع دوره‌ای است که بشر  
غفلت‌زده را می‌تواند برای روز موعودی آماده سازد تا از ثمر  
بی‌بدیلی که بحکم تقدیر میراث مرغوب اوست برخوردار گردد.

ما امروز بی اختیار و بی تأمل در چنین دوره‌ای به پیش  
می‌رویم و در این زمان است که در بحبوحة چنان سایه تیره و  
تاری که ما را فرا می‌گیرد لمعه‌ای از انوار سلطنت آسمانی  
• در ۱۹۲۶ نوشته شده و از آن تاریخ بعد اقلالیم به ۲۲۵ افزایش یافته،  
که از آن ۱۵۲ کشور مستقل و ۱۸۲ نواحی عمدۀ تابعه می‌باشد.

حضرت بهاء الله را مشاهده توانیم کرد که در افق تاریخ  
درخششده و تابان است. ما که نسل این دوره سایه روشنیم در  
زمانی زندگی می کنیم که می توان گفت جامعه متحده جهانی  
موعود حضرت بهاء الله تازه برشد جنبش خویش پرداخته است.  
مالحظه فرمائید در چنین زمان خطیری چه وظیفه ای بر دوش ما  
نهاده اند که نه قدر و منزلتش را کما هو حقه ادراک و نه چنانکه  
باید سختی و سنگینی اش را احساس توانیم کرد. ما که اکنون  
شاهد تاثیرات قوای ظلمانی و تیره و تاری هستیم که سیل  
خرشان مصیبت و بلا را در اکناف جهان جاری می کند، چنین  
معتقدیم که موعد تاریکترین ساعتی که باید مقدمه طلوع فجر  
عصر ذهبی آئین بهائی باشد هنوز نرسیده و این ظلمتی که  
جهان را فرا گرفته هر چند بسیار شدید است اما مصیبات و  
بلایای فوق التصوری که لاجرم بجهان دردمند خواهد رسید هنوز  
در بوته تعویق مانده است. ما در آستانه عصری هستیم که  
اضطرابات و تشنجاتش هم نماینده سکرات موت نظمی کهنه و  
فرسode است و هم از درد تولد نظم بدیع و جهان آرانی حکایت  
می کند که نطفه اش در آئین حضرت بهاء الله انعقاد یافته است  
و اینک ما می توانیم جنبش آن جنبش را در رحم این عصر  
دردزا احساس کنیم، عصری که منتظر است در میقات مقرر

حمل خود را بر زمین نهاد و بهترین ثمرة خویش را بدنیا عرضه نماید.

حضرت بهاء الله می فرماید:

«حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود تعالیٰ نسمة قمیص ریث ...»

حضرت عبدالبهاء در این مقام می فرماید:

«چون ندای الهی بلند شد در هیکل انسان حیاتی جدید پدید آمد و در عالم امکان روحی بدیع دمیده شد. اینست که امروز جهان هیجان یافته و جان و وجودان نقوس بجنیش آمده و چیزی نمی گذرد که آثار این حیات جدید پدیدار شود و خفتگان را بیدار نماید ...»

(ترجمه)

اتحاد اهل عالم درخشان‌ترین مرحله‌ایست که حال جامعه انسان رو بآن روان است. اتحاد خانواده و قبیله و دولت شهری

و اتحاد ملی مراحلی است که بشر آنرا پیموده و با موقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است دوره ملت‌سازی سپری گردیده و هرج و مرچی که ناشی از حکومت‌ها‌ی ملی است به اعلا درجه خود نزدیک می‌شود. لهذا جهانی که ببلغ می‌رسد باید خود را از شرّ این بت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و یکباره دستگاهی را برای اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.

حضرت بهاء‌الله اعلان فرمود:

«در این عصر، روحی بدیع سبب حرکت ملل جهان گشته که تاکنون احدهی پی بعلت آن ثبرده، و سبب آنرا نشناخته است.» (ترجمه)

و به نسل معاصر خود چنین خطاب می‌فرماید:

«ای پسران انسان دین‌الله و مذهب‌الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است ... اینست راه مستقیم و اسن محاکم متین، آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزاند.»

و هم چنین می فرمایند:

«اصلاح عالم و راحت ام ظاهر نشود مگر به اتحاد  
و اتفاق».

و بعلوه شهادت می دهند:

«نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حق آگاه  
و گواه این گفتار بوده و هست ... این مقصد  
سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال است.»

و نیز می فرمایند:

«ان ربکم الرحمن يحبّ ان يرى من في الكون  
كنفس واحدة و هيكل واحد ان اغتنموا فضل الله  
و رحمته في تلك الايام التي ما رأت عين الابداع  
شبهها». (۱۵)

وحدت نوع انسان بنحوی که حضرت بهاء اللہ مقرر  
فرموده مستلزم آنست که یک جامعه مشحد جهانی تشکیل یابد که  
در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملًا و پیوسته  
مشحد گشته در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار  
اعضاء مرکبتهاش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد این جامعه  
مشحد جهانی تا جانی که می توان تصورش را نمود باید دارای

یک هیأت مقتنه باشد که اعضاًیش بمنزلة امنای تمام نوع انسان بالمال جمیع منابع کشورهای آن جامعه جهانی را در اختیار خودگیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه‌ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیأت مقتنه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکبۀ این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهانی و لازم‌الاجرایش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی بوجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتند و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین‌المللی بمنزلة کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان‌فرزایش بجمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین‌المللی ابداع شود ویا یکی از زبانهای موجود انتخاب که علاوه بر زبان مادری در تمام

کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود تا روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشری با هم آشتبازیزند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهانی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خامش بهره‌برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود.

رقابت‌ها و کینه‌ها و دسانس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت‌های نژادی بدوسویی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نایود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی بهدر می‌رود از آن پس باهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فتی و

از دیاد تولیدات و محصولات بشری و ازالة امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحیذ و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته کرده زمین و درازی عمر انسان معطوف گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروایی بلمنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیه شرق و غرب را در بر گیرد و طلسه جنگ و بدبختی را بشکند و باستفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقاپیش بر شناسانی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی متکی باشد. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر تحرک نیروهای وحدت‌بخش حیات بسویش روان است.

## ۵ — سرنوشت نوع انسانی

چون با دیده بصیرت به گذشته نزدیک ناظر گردیم و بنحوی سطحی به تبدلات زمانه که جامعه عذاب کشیده بشری را مبتلا ساخته تفکر نمائیم و فشار و کشاکش روزافزونی را در نظر آوریم که بر تار و پود فرسوده نظمی در حال احتضار وارد می‌آید، ملاحظه می‌کنیم که چه تباین عجیبی بین نظم اداری بهانی و نظم ورشکسته کنونی عالم انسانی وجود دارد.

نظم بهانی بتدریج تکوین می‌پذیرد و بلاقطع تشکیلاتش توسعه می‌یابد و بمنیتی جهانی بشرط می‌دهد اما بر عکس آن نظم دیگر شاهد اختلافات دامنه‌دار سیاسی و اضطرابات اجتماعی و خصومت‌های نژادی و عداوت‌های طبقاتی و فساد اخلاق و لامذهبی است و میان این دو نظم تفاوت از کجاست تا به کجا؟ ...

حضرت بهاء الله می فرماید:

«فی الحقيقة اریاح یاس از جمیع جهات در عبور و  
مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً  
در تزاید ... »

و در جانی دیگر می فرماید:

«این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد  
بشنای که ذکر آن حال مقتضی نه.»

در عین حال حضرت بهاء الله که ناظر به آینده عالم  
انسانی است در ضمن مصاحبه‌ای با مستشرق معروف ادوارد  
براون که بمقابلتش فائز شده چنین پیش‌گوئی فرموده است:  
«این جنگهای مهلك از میان برخیزد و صلح اعظم  
استقرار یابد ... این نزاعها و خونریزی‌ها و  
اختلافات باید فراموش شود و جمیع بشر وحدت  
یابند و اعضاء یک خاندان شوند ... »

حضرت عبدالبهاء چنین فرموده‌اند:

«جمیع ملل و قبائل ... ملت واحده گردند ضدیت  
دینیه و مذهبیه و مباینت جنسیه و نوعیه و

اختلافات وطنیه از میان برخیزد کل دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند.»

در این بحرانی ترین دوره تاریخ تمدن بشری ادواری را بخاطر می آورد که در آن «ادیان می میرند و زنده می شوند» آنچه ما امروز می بینیم مرحله رشد و مرحله بلوغ عالم است که در تعالیم و پیشگوئی های حضرت بهاءالله بدان اشاره شده است التهابات این عصر تحول همانند طفیانها و جنون دوره بلوغ و سفاهت و وهم و غرور و سرکشی و بی انضباطی دوره نوجوانی است.

دوران کودکی عالم انسانی سپری گشته و هرگز باز نخواهد گشت و عصر عظیمی خواهد دمید که سرآمد جمیع اعصار و مقارن با دوران رشد و کمال نوع انسان است. این اضطرابات در این مرحله متحول و متینج تاریخ بشری لازمه ضروری و مبشر طلوع حتمی آن عصر الاعصار و «آخرالزمان» است که در دوره اش جنگها و آشوب های ابلهانه که از فجر تاریخ صفحات کارنامه بشری را سیاه ساخته فراموش و بصلحی

خردمندانه و پرآسایش تبدیل شود صلحی جهانی و آرام و پایدار که در آن جدانی و اختلاف بني آدم به صلح و آشتی اهل عالم و التیام و اتفاق نام عناصر متتنوع متشکل جامعه بشری مبدل گردد.

و این چه پایان شایسته‌ای در سیر تکامل بشر است که از خانواده یعنی کوچکترین واحد جامعه شروع شده و مستمراً به واحدهای بزرگتر از قبیله و حکومت شهری و حکومت ملی ارتقاء یافته و همچنان به پیش می‌رود تا اینکه با تحداد عالم که مقصد نهانی و تاج زرین تکامل بشری در جهان است نائل گردد. بسوی این مقصد است که نوع انسان خواه ناخواه و بی اختیار نزدیک می‌شود و برای هموار شدن راه این مقصد است که این جنگها و عذاب‌های آتشین در کار است، و با این مقصد است که سرنوشت و تعالیم آئین حضرت بهاء‌الله بنحوی ناگستنی مربوط است. قوای خلائق امر حضرت بهاء‌الله است ... که چنین استعدادی را در نوع بشر خلق فرموده تا باین مرحله تکامل حیاتی و جامعش فائز گردد. در عصر زرین امر حضرت بهاء‌الله است که این سیر تکامل به ذروه اعلای خود واصل شود. در بنیان نظم بدیع جهانی حضرت بهاء‌الله است که سرنوشت حتمی

و اجتناب ناپذیر جهان و جهانیان معین گشته است، نظمی که حال در رحم تشکیلات اداریش که مخلوق آن حضرت و نمونه و هسته مرکزی جامعه متحده بهائی است به جنبش افتاده و بصورت جنبشی زنده دست و پا می زند.

همچنانکه تکامل ارگانیک و حیاتی عالم بشری کند و تدریجی بوده و بی در بی برتریب مسبب اتحاد خانواده و قبیله و حکومت شهری شده و بالاخره وحدت ملی را بوجود آورده است، به همچنین انواری که از ظهره الهی در مراحل مختلف تکامل دین تابان گشته و در ادیان پیشین یکی پس از دیگری انعکاس یافته بطنی و تدریجی بوده است، این است که در هر عصری از اعصار حقائق نازله در هریک از ظهورات الهیه باندازه و متناسب با استعداد و درجه ترقی اجتماعی بشر دانم التغییر در هر عصر بوده است.

چنانکه حضرت بهاء الله توضیح فرموده است:

«ولكن قدرنا ظهور الكلمة و ما قدر فيها بين العباد على مقادير التي قدرت من لدن عليم حكيم ... و إنها لو تتجلى على العباد بما فيها لن يحملنها

احد.» (۱۶)

و حضرت عبدالبهاء آن حقیقت را چنین بیان فرموده:

«جمعیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند.  
دوره بلوغ در حیات درخت موقع اثمار آنست ...  
حیوان نیز بمرحله رشد و کمال می‌رسد و در عالم  
انسان موقعی بلوغ حاصل می‌شود که نور عقلش  
بمنتهی درجه قدرت و کمال بررسد ... حیات  
اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحلی است،  
زمانی دوره طفولیت بود، زمان دیگر دوره جوانی  
بود، ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از  
دیر زمانی بدان بشارت داده‌اند و آثارش در  
همه‌جا نمودار گشته ... آنچه موافق احتیاجات  
انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بود دیگر حواجن  
این یوم وعصر تجدد و کمال را بر نیاورد عالم  
انسانی از حالت اولیه که محدود و دارای تربیت  
بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با  
فضائل جدیده و قدرت جدیده و سنن اخلاقیه و  
استعدادات جدیده آراسته گردد موهب بدیعه و  
عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و  
بروز است فضائل و موهب دوره جوانی هرچند

مفید و موفق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با  
مقتضیات بلوغ نمی تواند مطابقت نماید...» (ترجمه)

چنین مرحله‌ای است که جهان بدان نزدیک گشته یعنی مرحله وحدت عالم که حضرت عبدالبهاء ما را مطمئن فرموده‌اند که تا پایان این قرن بوجود خواهد آمد و حضرت بهاء‌الله چنین فرموده:

«لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر  
لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ العالم باین کلمات  
عالیات ظهور افتدۀ را پرواز جدید آموخت و  
تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.»

در این مقال باید سختی چند عنوان توضیح و اندار اظهار بداریم که حبّ وطن که در اسلام تأکید و از اجزاء ایمان محسوب شده هرگز در ندای وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء‌الله در جهان برآورده منسخ و محکوم نگشته است و آنرا هرگز نباید عنوان ردّ وطن‌پرستی سلیم و عاقلانه عنوان نمود. و نیز اعلان وحدت عالم انسانی مقصدش آن نیست که از وفاداری و اطاعت فرد از حکومت کشور متبععش بکاهد بلکه مقصد از

وحدت عالم انسانی در امر بهانی آن است که در جهان امروز دیگر وطن‌پرستی صرف کافی نیست زیرا تغییرات کلی در حیات اقتصادی جامعه بشری وارد آمده و ملل عالم وابستگی و احتیاجشان بیکدیگر بیشتر شده‌است و بر اثر انقلاباتی که در وسائل ارتباط و حمل و نقل بوجود آمده جهان بسیار کوچک گشته است و البته چنین شرایطی در ایام حضرت مسیح یا حضرت محمد وجود نداشت و امروز لازمه این عصر چنین است که انسان از وفاداری بزرگتری پیروی نماید که با وفاداری کوچکتر نیز منافاتی نداشته باشد وحدت عالم انسانی محبتی را در دلها بر می‌انگیزد که حبّ وطن را نیز در بر دارد و از طریق این وفاداری و این محبت است که مفهوم یک وطن بودن جهان معلوم می‌گردد و پایه و بنیان اتحاد عالم نهاده می‌شود اصل وحدت عالم انسانی متضمن این است که ملاحظات ملی و منافع خصوصی باید تابع مصالح عالیه ضروریه هیأت عمومی جامعه بشری باشد زیرا در جهانی که ملل و مردم متقابلاً محتاج و وابسته بیکدیگرند البته منفعت جزء از طریق منفعت کلّ بهتر حاصل می‌شود.

فی الحقيقة جهان بسوی سرنوشت خویش روان است

بگذارید رهبران نیروی تجزی بخش و تفرقه انداز جهان هرچه بخواهند بگویند اما واقعیت اینست که امروز مردم و ملل جهان متقابلاً محتاج یکدیگرند و استقلال محض برای هیچ کس امکان ندارد. امروز بشر لزوم وحدت اقتصادی جهان را شناخته و فهمیده و دانسته است که رفاه جزء در رفاه کل است و مشقت جزء سبب مشقت کل است. آئین بهائی بفرموده حضرت بهاء اللہ انسان را پرواز جدید آموخته و عالم را قدرت سیر بسوی وحدت عطا فرموده امروز آتشی که از این بلای بزرگ جنگ در جهان افروخته شده ناشی از غفلت و محرومیت بشر از شناسائی حقیقت است و البته همین بلایا تحقق وحدت را تسريع می کند. این شدائد و مشکلات مخصوصاً وقتی که چنین طولانی و جهانگیر و بلاخیز و مقرون به هرج و مرج و خرابی و دمار عمومی باشد لرزه بر اندام ملل می افکند و وجدان جهان را بیدار می کند اوهام و خواب و خیال عامة مردم را زانل می نماید و در جمیع شؤون جامعه تغییرات عمدی و اساسی بظهور می رساند و بالمال اعضاء گسته و خون آلود هیکل عالم را به یک جسم واحد و متَحدِ الاعضاء و ناگستنی تبدیل می نماید.

در مکاتبات سابق در باره خواص ممتازه و مفاهیم و

مشخصات این هیأت متحدد جهانی که مقدار است بزودی از میان این میدان کشtar و خرابی و دمار سر برآورده بسیار نوشته و توضیح داده‌ام در این مقال ذکر این نکته کافی است که تحقق وحدت عالم انسانی چنانکه حضرت بهاء‌الله بیان فرموده بالطبع امری است تدریجی و اولش با صلح اصغر آغاز می‌گردد و این وقتی است که ملل عالم که هنوز از ظهور حضرت بهاء‌الله بی‌خبرند خواه ناخواه و نادانسته باجراء اصول کلی امر بهانی که حضرت بهاء‌الله قبلاً در آثار خویش نازل فرموده ناچار مجبور خواهند شد و صلح اصغر را تأسیس خواهند کرد. و این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنای جهان و نتیجه اعتراف عام و تام به وحدت و جامعیت عالم انسان است بالاخره منجر به روزی خواهد شد که عامة مردم با اعتراف و قبول دعوی حضرت بهاء‌الله حیات روحانی جدیدی را آغاز خواهند کرد و این قبول و اعتراف شرط لازم در اتحاد و امتزاج نژادها و عقائد و طبقات و ملل است که خود مبشر تولد نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء‌الله است.

آن وقت است که دوره بلوغ نوع انسان فرا رسد و تمام مردم و ملل عالم مقدمش را تهنیت گویند در آن وقت است که

علم صلح اعظم در قطب عالم برافرازد در آن وقت است که وعود  
انبیاء سلف تحقیق پذیرد و حکومت معنوی حضرت بهاء الله که  
بفرموده حضرت مسیح بانی ملکوت پدر آسمانی در این جهان  
فانی است قبول عام یابد و تاسیس پذیرد. آن وقت است که  
مدنیت جهانی متولد شود و کم کم رشد نماید و خود بخود  
استمرار یابد، مدنیتی که حیات جدیدی بیافریند که چشم  
روزگار نظریش را ندیده و تصورش را نیز نتواند کرد. آن وقت  
است که عهد و میثاق ابدی الهی بتمامه در عالم تحقق یابد. آن  
وقت است که وعود منصوصه در کتب مقدسه ظاهر گردد. آن  
وقت است که بشارات پیغمبران پیشین رخ بگشاید و آمال  
مقدسین و شاعران پاکروان برآورده شود. آن وقت است که این  
کره زمین با ایمان مردمش به خدای یگانه و پیروی از دین  
واحد آئینه ملکوت شود و باندازه استعدادش انوار جلال سلطنت  
حضرت بهاء الله را که از اوچ ملکوت ابهایش درخشان است  
منعکس سازد. دنیا قدمگاه عرش اعلی شود، جنت علیا گردد و  
آماده قبول سرنوشت وصف ناپذیرش گردد که خالق متعال از  
دیرباز بحکمت بالفه و رحمت واسعه اش برای آن مقدار  
فرموده است.

ما بشر حقیر فانی در این مرحله بحرانی تاریخ رنگارنگ و طولانی عالم انسانی چگونه می‌توانیم بدرستی بدانیم و بفهمیم که بشر مجروح و خون‌آلود که از خدا غافل و به حضرت بهاء اللہ بی‌اعتناء است چه قدم‌هانی را باید بردارد تا جسد مصلوبش برستاخیز نهائی مطلوبش واصل شود. ما آدمیان خاکی که قدرت غالبة آئین بیهائی را بدیده ظاهر می‌بینیم کیستیم که در این دوره پر مذلت عالم حتی یکدم شک و تردید نمائیم در اینکه حضرت بهاء اللہ قادر و تواناست که جهان دیگری را در کوره بلا باپتک اراده‌اش بر سندان این عصر متحول و متتشنج شکل ببخشد و هیکلی را که در ضمیر منیرش طرح فرموده خلق نماید هیکلی که در آن اجزاء متشتت و درهم کوفته جهان منحرف کنونی بنحوی ناگستتنی بهم بیامیزد و طرحی را که برای جهانیان مقدار فرموده بمرحله اجراء درآورد.

برماست که با وجود قلت منابع با کمال اطمینان و متأنی در بحبوحة این منظر مغشوش عالم کنونی قیام نمائیم و درخور توانانی خویش به حمایت قوانی پردازیم که به اراده حضرت بهاء اللہ بوجود آمده تا جهانیان را از وادی شرمساری و مذلت برهاند و باوج جلال و قدرت برساند.

# مضمون فارسی آثار عربی مندرج در کتاب

- (۱) - ای مردم مراقب باشید که ایام عدل و داد براستی فرارسید.
- (۲) - ما برای شما مهلتی را فراهم کرده‌ایم و چون مهلت بسر رسد و شما بخداوند متعال روی نیاورید از هر سوی مجازات شوید و تندباد عذاب از هر طرف بر شما وزیدن گیرد.
- (۳) - زود است که همه بارور شدگان نوزادشان را تولد بخشنند. درود باد خداوندی را که فرستنده چنین فضلی است که همه‌چیز چه پوشیده و چه آشکار را در بر گرفته است.
- (۴) - آیا در این ظهور برای احده عذری باقی‌مانده است؟ نه قسم بخداوند عرش اعلی. جمیع جهات را آیات و همه خلق را قدرت‌احاطه نموده است. مردم در خواب عجیب خویش بی‌خبرند.
- (۵) - نظم عالم از این نظم اعظم به‌اضطراب افتاد و هر ترتیبی از این ترتیب بدیع دگرگون شد.

(۶) - به مسانلی بیندیشید و بچیزهای متکلم شوید که سبب اصلاح عالم و بهبود حالت کردد... عالم را چون هیکل انسان بنگرید که سالم آفریده شده اما بسبب‌های گوناگون و مختلف گرفتار بیماری گشته و بهبود نیافته زیرا در تحت تصرف پزشکان غیر حاذق است که بر مرکب هوی و هوس نشسته و سرگردانند. اگر هم عضوی از اعضاش در زمانی بدست طبیبی حاذق بهبود یافت بقیة اعضاش بهمان حال بیماری باقی مانده ...

(۷) - ... می‌بینیم که شما هرسال بر مخارج خود می‌افزانید و آن را بر رعایا تحمیل می‌نمایید و این نیست مگر ستمی بزرگ. از اشد و آه مظلومان بترسید و بیش از طاقت بر رعایای خویش بار منهید. اگر بین خود آشتی کنید به لشکر و مهمات بیش از لازمه حفظ مالک خود نیازی ندارید. با یکدیگر آشتی کنید تا اریاح اختلاف بین شما تسکین پذیرد و اگر یکی از شما علیه دیگری قیام کند همگی برفع او قیام نماید که این عدلی است آشکار.

(۸) - چون میقات بسر رسید ظاهر می‌شود بناگهان آنچه را که ارکان عالم از آن بлерزه در می‌آید.

(۹) - بزودی دنیا را با آنچه در اوست در هم پیچیم و بساط دیگری بگسترانیم و خداوند بر هر چیز توانا است.

(۱۰) - به شماره ۵ مراجعه شود.

(۱۱) اگر صلح اعظم را به پشت گوش اندازید لااقل به این  
صلح اصغر تمثیل جو نماید تا شاید امور شما و امور نفوسی  
که در ظل شما هستند قدری اصلاح پذیرد.

(۱۲) به شماره ۷ مراجعه شود.

(۱۳) و چیزی که خداوند بهترین نوشدار و کامل‌ترین  
وسیله بهبود جهان در دمند مقرر فرموده همانا اتحاد اهل  
زمین بر امر واحد و آنین واحد است و این مهم امکان  
نیابد مگر بدست پزشکی دانا و کامل و مؤید و این حق  
است و "ما بعد الحق الا الضلال المبين".

(۱۴) این روز سلطان ایام است که در آن محبوب عالیان ظاهر  
ظاهرشد و او همان است که از ازل‌الازال مقصود خلق بوده  
است.

(۱۵) خداوند بخشندۀ مهریان دوست دارد که جهان را چون  
نفس و هیکل واحد مشاهده کند پس این فضل و رحمت  
الهی را در این ایامی که چشم روزگار مانندش را ندیده  
غنیمت شمرید.

(۱۶) ولکن ما ظهور کلمه و آنچه را که آن کلمه در بر دارد  
باندازه‌ای مقدار داشتیم که خداوند دانشندۀ دانا مقدار  
فرموده ... اگر کلمه به آنچه در آن مکنون است بر بندگان  
تجلى می‌کرد هیچکس را طاقت تحملش نبود.